

یوبیل

در کتاب مقدس، در زندگی مسیحیان

و برگزاری آن در سال ۲۰۰۰

سطح متوسط

این کتاب ترجمه ای است از :
les dossiers de la Bible - Jan. 1992, No 41
Calendrier, Jubilé; Histoire
&
fêtes et saisons - déc 1998 No. 530
Guide du Grand Jubilé

یوبیل

در کتاب مقدس، در زندگی مسیحیان
و برگزاری آن در سال ۲۰۰۰

عنوان : یوبیل در کتاب مقدس، در زندگی مسیحیان و برگزاری آن در سال ۲۰۰۰

فهرست

۵	راهنمای یوبیل بزرگ : مقدمه
۶	فصل اول : یوبیل در زندگی مسیحیان
۶ آشنائی با یوبیل
۹ آمادگی برای یوبیل سال ۲۰۰۰: پیشنهادات پاپ
۱۱ موجی از زائران در رم
۱۹ اولین سال مقدس
	فصل دوم : یوبیل در کتاب مقدس
۲۲ سالنامه اسرائیل
۲۸ سبت، زمان تقدیس شده
۳۳ فیض یوبیل
۳۶ اسرائیل تاریخ خود را حکایت می کند
۴۰ آیا تواز ابتدای عمر خود یک بار صبح را فرمان دادی؟
۴۴ عقدا یا طناب پیچی اسحاق
۴۸ تواریخ زندگی عیسی
۵۲ وسط زمان
۵۷ زمانهای آخر
۶۲ پیرامون یوبیل
	فصل سوم : چگونه یوبیل را برگزار کنیم؟
۶۴ اقدام برای سپاسگزاری و آشتی
۷۳ نگاه به آینده
۷۷ اقدام شخصی
۸۲ دعاهای پاپ ژان پل دوم برای بزرگداشت یوبیل سال ۲۰۰۰
۹۱ برنامه های یوبیل در کلیسای آشوری-کلدانی کاتولیک تهران

فصل اول یوبیل در زندگی مسیحیان

آشنائی با یوبیل

در حالی که سومین هزاره نزدیک می شود، کلیسا برای یوبیل بزرگ سال ۲۰۰۰ خود را آماده می کند. یوبیل چیست؟ هر چند امروزه این واژه بر سر همه زبانهاست اما چندان شناخته شده نیست. معانی مختلف آن را بررسی کنیم.

هر چند سال: ۱۰۰، ۵۰، ۳۳، ۲۵... سال؟

کلیسا، همیشه یوبیل را جشن نگرفته است. اولین یوبیل مسیحی در سال ۱۳۰۰ برگزار شد. از ابتدا، یوبیل بزرگ می بایست هر قرن برگزار شود، ولی چون یوبیل یهودی هر پنجاه سال تکرار می شد پاپ قبول کرد که یوبیل بعدی را برای سال ۱۳۵۰ تعیین کند. سپس طبق فرمان پاپ گریگور یازدهم، دوره یوبیل بزرگ سی و سه سال، یعنی اندازه سالیان زندگی مسیح بر روی زمین معین گردید ولی اغتشاشات تاریخ باعث تأخیر آن شد و یوبیل بزرگ بعدی، در سال ۱۳۹۰ برگزار گردید. پل دوم در سال ۱۴۷۰، فواصل یوبیل ها را به ۲۵ سال تخفیف داد: یک یوبیل برای هر نسل.

بنابراین تا قرن نوزدهم، یوبیل هر ۲۵ سال یک بار برگزار می شد. در قرن نوزدهم، اوضاع مختلف سیاسی و اجتماعی، تنها یک یوبیل را ممکن ساختند: یوبیل ۱۸۲۵.

در طی قرون، مختصات برگزاری یوبیل دچار تغییراتی شده است. در

راهنمای یوبیل بزرگ

مقدمه

بدون آن ستاره نوظهور که در آسمان شرق طلوع کرد، آیا مجوسیان راه آخور را می یافتند؟ این ستاره برای مجوسیان، اولین زائران مسیح، می بایست نشانه ای در زمان باشد تا خبرشان کند و به راهشان اندازد، می بایست تقویمی داشته باشند؛ تقویم آنها آسمان بود. تقویم ما، مدارهای الکترونیکی را می پیماید و در قابی فلزی با اعداد درخشان نوشته می شود. ولی مثل همیشه، زمان است که به حرکات ما، جنبش های ما و چرخه ها و آهنگ های ما معنی می دهد.

به زودی وارد هزاره سوم می شویم. ولی این تنها یک تصویر بی محتوا نیست. چه بسا تغییرات و حتی تحولاتی در اطراف ما نقش می بندد! این دعوتی است که ما واقعه را جدی بگیریم.

برای مسیحیان، دلیل دیگری برای جشن گرفتن این گذر وجود دارد. تاریخی که مبنای محاسبه زمان برای ماست، تولد عیسی می باشد. بنابراین، بزرگداشت و برپائی پرشکوه مراسم سال ۲۰۰۰ به نوعی دیگر یادآور این امر است که ستاره مجوسیان هنوز بالای سرهای ما بلند است، عیسی در دنیا ساکن است و در انتظار بیعت ماست. کلیسا این گذر را یوبیل می نامد، واژه ای که طی ترجمه های مکرر معنای جشن گرفته است. پس این فصل راهنمایی است برای برگزاری باشکوه و جشن یوبیل.

سال سبت

بعد از یک دوره شش ساله، آئین یهودی یک سال را وقف خداوند کرده است. سال سبت، سال فیض برای آن کسی که فرایض خدا را به جا آورده. بعد از هفت سال سبت وارد سال یوبیل می شویم.

یوبیل

یوبیل واژه ای یهودی است که در کتاب مقدس به معنی سال یوبیل می باشد. این سال با آوای کرنا اعلام می شد و خود کرنا یکی از معانی واژه یوبیل بود. این واژه که در اول به معنای قوچ بود، سپس به معنای شاخ قوچ تبدیل گردید و بعد کرنایی که از این شاخ می ساختند و پس از آن، آوای این ساز و بالاخره، جشنی که با آوای شاخ قوچ اعلام می شد.

شادی و شادمانی

- یوبیل های مسیحی به سه دسته تقسیم می شوند.
- یوبیل های بزرگ یا سالهای مقدس معمولی که هر بیست و پنج سال برگزار می شوند.
- یوبیل های فوق العاده که پاپ در موقعیت های خاص مقرر می کند. مثلاً در سال ۱۹۸۳، ژان پل دوم به افتخار هزار و نهصد و پنجاهمین سالگرد مرگ مسیح، آن سال را مقدس اعلام کرد.
- یوبیل هایی که جنبه ملی یا محلی دارند. در سال ۱۹۹۶ کلیسای فرانسه، هزار و پانصدمین سال تعمید کلویس (۴۶۶-۵۱۱)، پادشاه فرانک ها) را جشن گرفت.

قرن بیستم، یوبیل موقعیتی است برای دعوت مسیحیان تا ایمان تعمیدشان را به کمال تجربه کنند.

آشنائی با چند واژه ضروری

یوبیل

در زبان روزمره، یوبیل به معنی جشن پنجاهمین سالگرد یک واقعه است، پنجاهمین سالگرد یک موفقیت اجتماعی، پنجاهمین سالگرد ازدواج، یا دستگزاری کشیش، پنجاهمین سالگرد تاسیس یک جمعیت یا یک کلیسای محلی.

یوبیل یهودی

منشاء مذهبی یوبیل به آئین یهود برمی گردد. قانون تقدس لایوان در کتاب مقدس، یک سال مقدس را مقرر می کند که در آن، برده ها آزاد خواهند شد و هر کس زمین اجدادیش را باز خواهد یافت. چون این سال وقف خدا شده، زمین در استراحت خواهد ماند و تنها محصولات سال قبل به مصرف خواهند رسید.

یوبیل مسیحی یا سال مقدس

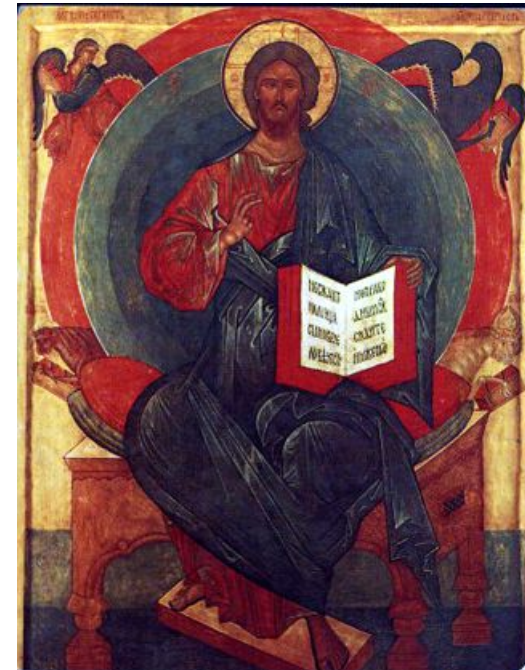
سنت مسیحی به این جشن معنای خاصی داده است. «سال یوبیل» یا «سال مقدس» را باید زمانی برای متحول شدن و زمان فیضی استثنایی دانست.

سبت

سبت روز استراحتی است که سنت یهود مقرر کرده است. به پیروی از خدا که روز هفتم با شادی آفرینش خود را نظاره نمود، مؤمن نیز فعالیت خود را متوقف می کند. به این ترتیب می گذارد که عمل آفرینش خدا در او جا بگیرد.

برگزاری یوبیل

یوبیل همواره زمان فیض است، «روزی که خداوند تقدیس کرده است.» این سال، همچنین یادبود دو هزارمین سالگرد تولد مسیح خواهد بود. بنابراین، یوبیل سال ۲۰۰۰، یک نیایش بزرگ خواهد بود. حمد و ستایش، خصوصاً برای عطای تن‌گیری پسر خدا و رستگاری دنیا. این جشن، باور مسیحیان را به ایمان به خدایی که کاملاً در مسیح ظهور کرد، تأیید خواهد کرد. جشن در آن واحد در زمین مقدس، در رم و در کلیساهای محلی تمام دنیا برگزار خواهد شد.



مسیح خداوند زمان و مکان که در زمان و مکان خاصی به دنیای ما آمد در مرکز تاریخ بشریت قرار دارد.

امادگی برای یوبیل سال ۲۰۰۰: پیشنهادات پاپ

به پیشگامی حضرت پاپ ژان پل دوم، کلیسا برای جشن ورود به هزاره سوم به تحرک درآمده است. در واقع، روز دهم نوامبر ۱۹۹۴، ژان پل دوم در نامه‌ای رسولی با عنوان «اینک سومین هزاره دوران جدید شروع می‌شود»، یوبیل بزرگ سال ۲۰۰۰ و معنای نهفته در آن را اعلام کرد.

مراحل تدارک

تدارک شامل دو مرحله می‌شود.

- ۱- مرحله اول، از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ که به حساس کردن و مأنوس کردن مسیحیان با معنای عمیق یوبیل بزرگ اختصاص داده شده است. این مرحله، شامل بیلان آخرین هزاره می‌شود. از یک طرف کلیسا وظیفه دارد شهادت‌های منفی و رسوائی‌ها را یادآوری کند و به آنها اعتراف نماید. پاپ تمام گناهان ضد اتحاد را که بر این هزاره تأثیر گذاشته‌اند و «تمام روشهای عدم تحمل غیر و حتی خشونت را که به بهانه خدمت به حقیقت بکار رفته‌اند» یادآوری می‌کند. در دورانهای یوبیل بزرگ، کلیسا اقدامات فراوانی برای آشتی و توبه کرده است (رک. فصل سوم). از طرف دیگر و خصوصاً در این قرن اخیر، کلیسا دوباره کلیسای شهیدان شده است. از کلیساهای محلی دعوت شده، خاطره شهیدان را حفظ کنند تا شهادت نامه‌ها را غنی‌تر سازند، یعنی کتابی تهیه شود که در آن اعمال و رفتار مقدسین را حفظ کنند. ریاست اعظم کلیساها، فهرست این مقدسین را برای کلیسای جهانی اعلام خواهد نمود.
- ۲- از تاریخ ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ برگزاری راز سه گانه مقدس. سال اول مختص پسر و یادآوری از راز تعمید، سال دوم مختص روح القدس و جایگاه راز مقدس تثبیت و سال سوم مختص پدر و راز آشتی خواهد بود.

یهودیان هم به مکانهایی که شهرت مقدس بودن داشتند، مثل مقبره ابراهیم یا مقبره مکابیان می رفتند. همچنین بعدها به جایگاه زیارت در اسلام پی می بریم، چون سفر به مکه یکی از پنج رکن اسلام است و زیارت مکه، فضیلت‌های زیادی برای زائر به همراه می آورد و مکانی قابل احترام در اجتماع مؤمنین برایش معین می کند. مسیحیت این عمل مردمی را از آن خود کرد. از زمان کشف صلیب حقیقی توسط هلن مقدس، مادر کنستانتین امپراتور در سال ۳۲۴، فکر زیارت اورشلیم به وجود آمد و طی چندین قرن، بزرگترین زیارت محسوب می شد. ولی در انتهای امپراطوری، زائران زیادی مجذوب مقبره های پطرس و پولس شدند. در این دوران نابسامان به دلیل حملات بربرها، امیدوار به حمایت رسولان بودند. برای ابراز این انتظار، از زیارت خود، پارچه ای را که به قبر مالیده شده یا روغنی را که روی سنگ قبر چکیده بود، به همراه می آوردند و این شروع آیین اشیای متبرکه است. با رسیدن مسلمانان که سرزمین مقدس را در قرن هفتم فتح کردند، تا زمانی که جو بردباری برقرار بود، بازدیدها ادامه می یافت. پادشاهان مغرب زمین، انجمن ها و پناهگاههای مخصوص زوار را تشویق و حمایت می کردند اما در حدود سال هزار با رسیدن پادشاهی مصالحه ناپذیر، آزادی ورود به مکانهای مقدس لغو گردید. برای بدست آوردن مجدد آزادی ورود به اورشلیم، مسیحیان جنگهای صلیبی را شروع کردند. مسلماً دلایل مهم اقتصادی و سیاسی نیز مسیحیت را به سوی اورشلیم می کشاند ولی تصویر کلاسیک جنگجوی مسیحی که آماده مبارزه است، نباید باعث شود فراموش کنیم که او خود را زائری می دانست که به سوی مقبره مسیح می رود و با آزاد کردن مقبره، گناهانش را باز خرید می کند. از قرن ۱۳، از دست دادن اماکن مقدس اورشلیم، زائران را واداشت که به سوی رم بروند. مکانهای دیگر مثل مقبره یعقوب مقدس نیز زائران را جذب می کردند. این زائران خانواده های خود را ترک می کردند، از اموالشان چشم می پوشیدند و به طرف چشمه های ایمان پیش

موجی از زائران در رم

اول ژانویه سال ۱۳۰۰، جنبشی از عامه مردم در رم تشکیل شد و به سوی مقبره پطرس رسول، اولین شاگرد مسیح، به حرکت در آمد. این زائران مصمم، اولین یوبیل مسیحی را به وجود آوردند.

درواقع، در سال ۱۳۰۰ بود که برای اولین بار سخن از سال مقدس یا یوبیل مسیحی به میان آمد. چه چیز باعث حرکت این زائران که از تمام نقاط آمده بودند، گردید؟ در ابتدا، شایعه ای که دهان به دهان می گشت: «زیارت کلیسای پطرس مقدس، باعث کسب کرامتی می شود که در قدیم مختص جنگجویان صلیبی بوده است.» در قرون ۱۳ و ۱۴، جنگجوی صلیبی شخصیت نمادی ایمان مسیحی بود و در عین حال، از قهرمانی و تقدس نصیب می برد. او مسیحی است، شاهزاده، نجیب زاده یا بی خانمان که هم تعمید و هم گناهش را خیلی جدی می گیرد. برای شریک شدن در رنجهای مسیح که برایش بخشایش گناهان و استقرار دوباره در فیض خدا را به همراه می آورد، جنگجوی صلیبی سهم خود از صلیب مسیح را حمل می کند و وارد ماجرائی طولانی و خطرناک می شود: آزاد کردن مقبره مسیح از سلطه «کافران».

نظری اجمالی به تاریخ زیارت و راز آشتی به ما اجاره خواهد داد، معنای اولین یوبیل مسیحی را درک کنیم.

زیارت، عملی قدیمی

زیارت را مسیحیت اختراع نکرده است. در یونان قدیم، مردم برای مشورت با کاهنان یا برای نیایش خدایان شفا بخش مثل اسکولاپ (Escu-lape) در اپیدور (Epidoure)، به معابد سفر می کردند. دنیای رومی نیز با زیارت آشنا بود.

وقتی زیارت جنبه انابتی محسوس تری یافت، این اعتقادات توسعه روز افزونی یافتند. گروههای واقعاً اوباش به بهانه انابت جاده‌ها را در پیش می‌گرفتند، کاسبها در گروههای زائران رخنه می‌کردند تا از مزیتهایی که برای آنها قائل می‌شدند، استفاده کرده معاملاتشان را آسانتر انجام دهند.

این انحراف، باعث تقویت و برتری تفکر مربوط به زیارت درونی گردید. مثلاً برناردین مقدس اهل سینا (Saint Bernardin de Sienne) در خطابه معروفی که در سال ۱۴۲۵ ایراد نمود اعلام کرد که بخشودن دشمن، بیشتر از سفر به مقبره عیسی ارزش دارد.

ژان ژرسون فرانسوی تا آنجا پیش رفت که پیشنهاد نمود تمام جنبه‌های زیارت را با جنبه‌های روحانی منطبق کنیم. نیایش‌ها جای مکان‌ها را گرفتند و روزه‌ها و صدقه‌ها با خرج و خستگی‌های سفر مساوی شدند. بی‌شک، در این دورنمای روحانی‌تر، خیلی زود پایه‌ها به آنهایی که نتوانسته یا نخواسته بودند به رم بروند، برکات یوبیل را ارزانی داشتند. تنها کافی است بدون ترک مسکن خود، بعضی اعمال دینی را انجام دهند و گناهانشان را اعتراف کنند.

ظرف مدور از نقره چکشی که نقش مریم و پرستش مجوسیان را بر خود دارد. این ظروف از روغنی پر می‌شدند که روی سنگ قبر مسیح می‌ریختند و زائران با احترام فراوان اینها را با خود می‌آوردند. مونزا (ایتالیا)، گنجینه کلیسای جامع.



می‌رفتند تا زندگی خود را بازخوانی کنند و اجازه دهند خدا قلب آنها را لمس نماید.



زیارت درونی

لیکن زیارت با وجود ارزش روحانیش، در میان تمام مسیحیان سراسر جهان، عملی دارای تبرک و تقدس فوق‌العاده محسوب نمی‌شد. بعضی‌ها در مورد زیارت شک داشتند که این کار یا زیاده‌روی است یا حاشیه‌پردازی. ایزیدور اهل سویل (Isidore de Séville) و نیز بنوآی مقدس (Saint Benoît) در کتاب قواعد خود «موجهای سرگردان» را که از این دیر به آن دیر می‌روند و خود را زائر می‌گویند محکوم می‌کنند. آن وقت بود که برای کسانی که می‌خواستند خود را وقف خدا کنند، تعهد ثبات در یک دیر، عمومیت پیدا کرد.

اساس آن منجر به وضعیتهای انحرافی می شد. مثلاً خیلی ها برای ورود به فرایند آشتی، تا آستانه مرگ صبر می کردند، از ترس اینکه مبادا دوباره سقوط کنند و امکان آشتی دیگر نباشد.

در مقابل این بن بست، به خوبی درک می کنیم که چرا عمل توبه قابل تجدید در قرن هفتم، توفیق بزرگی پیدا کرد. این شیوه عمل را راهبان ایرلندی سن کولمبان به قاره اروپا آوردند. این فرآیند، مسلماً آسانتر بود و بعد از این می توانستند، هر چند بار که لازم باشد به کارش بگیرند. ولی این شیوه نیز الزامات خودش را داشت، هر گناهی منجر به یک محکومیت کفاره ای می شد. اگر توبه کننده به چند گناه اعتراف می کرد، محکومیتهای کفاره ای مربوط به هر کدام را با هم جمع می کردند. به این ترتیب بخشایش راز گونه، با محکومیتهای سنگین و دراز مدت مثل نیایش، روزه و صدقه همراه می شد. اعتبار راز مقدس به انجام این زحمات بستگی داشت.



سن لوئی پادشاه، در اگ مورت سوار کشتی می شود و برای جنگ صلیبی می رود. نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس

انتظار جدید

در قرن ۱۹، زیارت دوباره منزلت یافت و امروزه نیز باب طبع مسیحیان شده است. باید خوشحال باشیم چون زیارت باعث می شود، چند نکته اساسی ایمان را در حیات خود تجربه کنیم.

خدا به ابراهیم گفت: «از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود... بیرون شو.» عزیمت ابراهیم از روی اطاعت بدون این که بداند کجا می رود، نماد ایمان شده است. چون مؤمن به خوبی می داند که معنی و هدف زندگی را در خود نمی یابد بلکه در جای دیگری می یابد که راز آن در دست خداست.

از طرف دیگر، اگر در زندگی اتفاقاتی را غیر منتظره بدانیم پس عاداتی را که به آنها پایبند بوده ایم کنار خواهیم گذاشت. مسیحی، اگر می خواهد مسیح را که «جائی برای سر نهادن نداشت» پیروی کند، نمی تواند انسانی در قید و بند باشد. همانطور که پولس رسول می گوید: بر روی زمین به مانند غریبه و مسافر است.

فرد مسیحی در برخوردهایی که بر حسب اتفاق پیش می آید، روش های اعتقاد خویش را غنی تر می کند و معنای جهان شمولی را توسعه می دهد. آیا به حرکت در آمدن، به طور عملی، تأیید معنایی برای زندگی انسان نیست، معنایی که هیچ چیز جلودارش نمی باشد؟ آیا این روش خوبی برای ابراز ایمان به رستخیز نیست؟

راز آشتی

تحول راز توبه از قرن پنجم نیز به ما اجازه می دهد دلایل برگزاری اولین یوبیل را درک کنیم.

مسیحیان اولیه تنها تعمید و آیین عشای ربانی را می شناختند. آنها به زودی نوعی فرآیند آشتی را پذیرفتند که نوع قدیمی راز آشتی ماست و تا قرن هفتم ادامه یافت. این آشتی در طول زندگانی هر کس یک بار صورت می گرفت و تجدیدناپذیر بود، دومین و همچنین آخرین شانس بود که

خطا بخشی را می فروختند. این سوء استفاده ها منشاء اصلاحات پروتستان شد.

در زمان یوبیل سال ۱۹۵۰، الهی دانان بزرگی مثل کارل راهنر الهیات جدیدی پیشنهاد کردند که در آن، خطا بخشی بر پایه نیایش و شفاعت کلیسا بود. لازم به تذکر است که در نامه رسولی پاپ ژان پل دوم درباره یوبیل سال ۲۰۰۰، واژه خطا بخشی به کار نرفته است.



مؤمنین در راهپیمایی مذهبی هدایای خود را به یکی از اماکن مقدس وقف شده به حضرت مریم می برند. با يك دست، دست کشیش را برای بوسیدن می گیرند و با دست دیگر هدیه خود را می دهند که دستیار کشیش می گیرد. این رسم که به نام شمعونیه معروف است، خرید مادی عطایای رایگان خداست. مادرید موزه اسکوریال.

از بخشش واحد تا بخشش های متعدد

در آن زمان بود که واژه ای پدیدار گردید که بعدها بهترین و بدترین معانی و کاربردها را پیدا کرد: بخشیدن گناهان یا خطا بخشی.

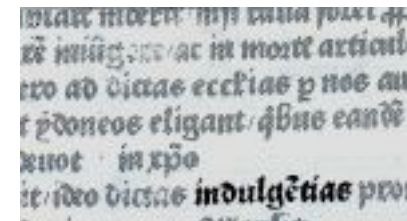
در ابتدا، این واژه به صورت مفرد به کار می رفت. کلیسا در برابر عظمت بعضی از مجازاتها، به خیلی از تقاضاهای خطا بخشی به دیده مثبت نگاه می کرد. به این ترتیب، بعضی از مجازاتها را به کیفرهای سبک تری تخفیف می داد. کلیسا برای مجاز دانستن خود به این کار، به همخوانی مقدسین تکیه می کرد، یعنی مجموعه تعمید یافتگان زنده و مرده که بدن عرفانی مسیح را تشکیل می دهند که عیسی سر آن است. کلیسا مأموریت یافته است گردش ثروتهای روحانی را بین همه اعضای آن و به نفع همه، اداره کند.

ولی خادمان کلیسا این حق را درست مانند مال التجاره به نفع خود ضبط کردند. عمل خطا پوشی ها خیلی زود توسعه یافت. مثلاً زیارت جایگزین سالها روزه گردید. در زمان جنگهای صلیبی، در قبال رنجی که جنگجویان مسیحی تقبل می کردند، آنها را از تمام مجازاتهای دنیوی مربوط به گناهانشان، آزاد می کردند. این خطا بخشی را خطا بخشی کامل می نامیدند. به این ترتیب، قرن شانزدهم با انحرافات فاجعه آمیزی روبرو شد. نمایندگان پاپ از جمله در آلمان به دنبال آن بودند تا برای بازسازی کلیسای بزرگ حضرت پطرس پول جمع کنند. ارزش هر هدیه ای، برابر یک خطا بخشی بود. از این اقدام تا پیشنهاد خطا بخشی در مقابل هدیه یک قدم بیشتر نیست و خادمان کلیسا به آرامی این رمز شمعونیه را گذشتند. شمعونیه به معنای تجارت ثروتهای روحانی است و از نام شمعون جادوگر می آید که در اعمال رسولان (۸: ۹-۲۴) می خواست از رسولان توانایی بخشیدن روح القدس، عطای رایگان خدا را بخرد. از یک طرف مسیحیان تمایل داشتند شایستگی های خود را محاسبه کنند و به این ترتیب نجات یک کالای تجاری می شد، از طرف دیگر، خادمان بدون اینکه تردیدی به خود راه دهند، برنامه هایمالیشان را هرچند هم قابل تحسین بود، با خواسته های روحانی مؤمنان مربوط می ساختند و با قیمتهای زیاد

کلیساهای بزرگ و قدیمی کاتولیک، خطا بخشی‌هایی وضع کرده بودند، پس مشروع است که این سنت را ادامه داده وسعت دهند و برای برگزاری سیزدهمین صده تولد مسیح خطا بخشی اعلام کنند. پس پاپ تصمیم گرفت که اولین سال مقدس، اولین یوبیل مسیحی را اعلام کند.

هدف بسیار مشخصی در اعلام افتتاح اولین یوبیل دیده می‌شود. این فرمان که در روز ۲۲ فوریه منتشر گردید، آغاز سال مقدس را از روز عید میلاد گذشته اعلام نمود. هدف پاپ این بود که بعد از این، سال مقدس یکی از راههای برگزاری صدهای سالگرد تولد مسیح باشد. این اعلام تاثیر عظیمی داشت. سیل زائران ده برابر شد. در تمام طول سال، کلیسای پطرس رسول شب و روز باز ماند. تعدادی از این زائران، درباره اولین یوبیل شهادت داده‌اند که معروفترین آنها دانته شاعر است. در کمدی الهی، اشاراتی که به برگزاری یوبیل شده چنان روشن هستند که حتماً بر اساس شهادت مستقیم نوشته شده‌اند.

پاپ سال یوبیل را در جشن میلاد ۱۳۰۰ اختتام داد. به این ترتیب یکی از خارق‌العاده‌ترین نمودهای ایمان مسیحی در قرون وسطی پایان یافت.



واژه خطا بخشی (indulgentias) در نامه خطا بخشی پاپ سیکستوس چهارم در سال ۱۴۸۰ خطاب به شوالیه‌های قدیس یوحنا اورشلیم دیده می‌شود. موزه گنده در شانتهی

اولین سال مقدس

اولین سال مقدس در تاریخ مسیحیت به کوشش سلسله مراتب کلیسا بر پا نشد بلکه ایمانداران مسیحی بانی آن بودند. اول ژانویه سال ۱۳۰۰، پاپ بونیفاس هشتم وقتی جمعیت کثیر زائران را دید، یوبیل را در ۲۲ فوریه اعلام کرد و تمام آن سال درهای کلیسای بزرگ پطرس رسول شبانه روز باز بود...

پاپ بونیفاس هشتم، مردی تند مزاج و سختگیر بود. در سال ۱۳۰۰، رم در صلح به سر می‌برد. اولین زائران به خدمت پاپ آمدند و مورخی از زبان آنها تقاضا نمود: «پدر مقدس، قبل از اینکه بمیریم ما را برکت دهید. از گذشتگان شنیده‌ایم که هر مسیحی که از کالبد رسولان، طی این سال که جشن صده می‌باشد دیدن کند، از تمام گناهانش و از تمام محکومیتهایش نجات می‌یابد.»

در تاریخ کلیسا، هیچ سنتی حاوی این درخواست یافت نمی‌شد. پاپ بایگان‌های خود را به کار گمارد. آنها هیچ اثری از خطا بخشی کامل برای سال ۱۲۰۰ و سالهای اول قرون قبلی پیدا نکردند، بنابراین به شهادتهای شفاهی روی آوردند. پیر مرد صد و هفت ساله‌ای را یافتند. او در مقابل پاپ بازگو نمود که پدرش در سال ۱۲۰۰ به رم آمده بود و به او سفارش کرده بود که اگر موهبت زیستن تا سال ۱۳۰۰ به وی داده شد، چنین فیضی را از دست ندهد. شهادتهای چند زائر دیگر، از جمله دو زائر اهل بووه در همین معنا بود. حاصل جمع آوری شهادتها، برای بر پا کردن یک سنت چندان پر بار نبود. لیکن، زائران همچنان زیاد می‌شدند. پاپ و اطرافیانش از اینکه نمی‌توانستند، ایمان عامه مسیحیان را با سنتی پیشین تأیید کنند، بسیار شدند. قبلاً بعضی از پاپ‌ها، در قبال بازدید از

فصل دوم

یوبیل در کتاب مقدس

سالنامه اسرائیل

در دوران کتاب مقدس، سالنامه جهانی به مانند امروز وجود نداشت؛ پس چه می کردند؟

هر ملتی برای اندازه گیری زمان، روش های خود را داشت. روزها، ماهها، فصل ها و سالها را بر پایه مشاهدات خود از ستارگان و نیز با شناخته های علمی هر چند محدود خویش، می شمردند. علاوه بر این، محاسبه زمان همیشه در ارتباط با مذهب و جشنهای مذهبی بود؛ اسطوره ها حکایت می کردند که خدایان چگونه در ابتدای تاریخ بشر، سالنامه را وضع و زمانهای مقدس را ثبت کرده بودند.

ولی با این وجود، تغییر فصول جای بحث ندارد؛ آیا برای تمام ملت ها اتفاق نمی افتد؟

البته، آهنگ سال خورشیدی برای تمام کره زمین یکی است، ولی برای هر کشور و هر عرض جغرافیایی، آب و هوا و همچنین فصول متغیر هستند. به عنوان مثال در مصر ۳ فصل ۴ ماهه وجود دارد. ولی فصل ها هر چه که باشند، پایه سالنامه در واقع سال خورشیدی است: بازگشت طلوع آفتاب دقیقاً به همان نقطه روی خط افق، بیانگر وقوع تحویل شمسی (توقف خورشید) است. تحویل شمسی زمستان، کوتاهترین روز (۲۲/۲۱ دسامبر برابر با ۳۰ آذر/ ۱ دی) و تحویل شمسی تابستان، بلندترین روز (۲۲/۲۱

یوبیل دوم

دومین یوبیل، در سال ۱۳۵۰ برگزار شد، در دوره ای مغشوش که ناسازگاری بین فیلیپ لوبل و پاپ مشخصه آن بود. پاپ توسط یکی از فرستادگان پادشاه ربوده شد، این فرستاده حتی به او کشیده می زد و او را کاتاری (Cathare: فرقه ای الحادی در قرون وسطی) خطاب نمود. پاپ بر اثر این توهین ها درگذشت. در سال ۱۳۰۹ جانشین او کلمنت پنجم به دلیل اغتشاشات رم، در آوینیون مستقر گردید. تبعید آوینیون تا سال ۱۳۷۷ ادامه یافت. در سال ۱۳۴۸ طاعون سیاه تمام اروپا را در مرگ فرو برد. راهپیمایی های مذهبی عظیمی در آلمان و تمام شمال اروپا توسط اجتماعات برادران فلاژلان (متعصبین قرن سیزده و چهارده) ترتیب داده شد که روحیه نا امید و ترس فلج کننده را منتشر می کرد. در این جو آزمایش ها، اضطرابها و نگرانی ها بود که دومین یوبیل بزرگ، در سال ۱۳۵۰ افتتاح گردید. این سال را به عنوان زمان مقدس تسلی قرار دادند. از عید میلاد تا عید گذر، رم پذیرای یک میلیون و دویست هزار زائر بود، رقمی که برای آن زمان واقعاً عظیم بود. در میان این زائران، مردی بود به نام پترارک که در آن زمان هم مشهور بود. وی ۱۷ سال بعد، در نامه ای به بوکاس نوشت که سال مقدس چه تجلی روحانی برای او داشته است.

برای زندگی روزمره، به مقطع‌های کوچکتری احتیاج است؛ ماهها چگونه مشخص می‌شوند؟

سالنامه اسرائیل با سالنامه ما تفاوت دارد: درست است که سالنامه آنان نیز شامل یک سال خورشیدی است ولی ماههای آن قمری هستند. برای قدیمی‌ها، ساده‌ترین مشاهده برای اندازه‌گیری زمان، مشاهده ماه و چهار ربع آن است. هر ماه قمری، از یک ماه نو تا یک ماه نو دیگر طول می‌کشد، کمالینکه در زبان عبری کتاب مقدس، ماه (یک دوره زمانی) را yerah (ماه آسمان) یا Hodesh (ماه نو) می‌گفتند: یعنی زمان بین دو ماه نو که ۲۹ روز و نیم می‌شود. ماههای قمری ۲۹ یا ۳۰ روز دارند. سالنامه بسیاری از کشورهای عربی هنوز هم به همین منوال است، ولی می‌دانیم که ماه رمضان متغیر است و سال به سال، در تقویم ما جلو می‌افتد. چرا؟ چون ۱۲ ماه قمری، دقیقاً مطابق یک سال خورشیدی نیست. سال قمری معادل ۲۵۴ روز و ۶ ساعت است؛ پس هر سال ۱۱ روز کم دارد. برخلاف آن، سالنامه یهودی به سالنامه جهانی نزدیک‌تر است چون هر دو یا سه سال، یک ماه سیزدهم اضافه می‌کنند. (دقیقاً ۷ بار در هر ۱۹ سال). بعضی سالها که به نام کبیسه معروفند، (مثل سال ۱۳۷۵ برابر با ۱۹۹۶/۹۷)، بعد از ماه آدار در آخر زمستان، یک ماه و آدار یا آدار دوم، اضافه می‌کنند. به این ترتیب، جشنها از دوره‌های فصلی که به آنها وابسته اند پیروی می‌کنند: عید گذر در ایام درو جو، عید پنطیکاست در ایام درو گندم، جشن خیمه‌ها در ایام میوه‌چینی و انگورچینی.

اسامی ماههای سالنامه یهودی از کجا می‌آید؟

سالنامه یهودی فعلی، سالنامه‌ای است که بابل، کمی قبل از تبعید در قرن ششم قبل از میلاد، به پادشاهی یهودا تحمیل کرد. بنابراین اسامی ماهها بابلی است ولی تقبل آن به سادگی انجام نشد: در متون دوره بابل، مثلاً در روایات مربوط به اواخر پادشاهی یهودا (۲-۲۴-۲۵) یا در

ژوئن برابر با ۳۱ خرداد/۱ تیر) است. همچنین می‌توان وسط این تاریخها را حساب کرد، یعنی زمانی که روز و شب یک بلند دارند و این اعتدال شمسی (برابری شب و روز) است. اعتدال بهاری (۲۱ مارس برابر با ۱ فروردین) و اعتدال پاییزی (۲۳ سپتامبر برابر با ۱ مهر) است. به این ترتیب طول سال خورشیدی مشخص می‌شود که معادل ۳۶۵ روز و ۶ ساعت می‌باشد.



موزائیک منطقه البروج: دوازده ماه و چهار فصل به دور ارابه خورشید حلقه زده‌اند. (کنیسه بیت آلفا در جلیل، قرن ششم)

محصولات در پائیز شروع می‌شود. شاید این تغییر در زمان یوشیا (۶۲۲) که اهمیت زیادی به عید گذر می‌داد، انجام گرفته باشد. از آن به بعد عید گذر اولین عید از اعیاد سه‌گانه سال بوده است.

ولی در حال حاضر، یهودیان سال نور را در سپتامبر - اکتبر جشن می‌گیرند...

عید «روش‌هاشانا» (سر سال) در اولین روز ماه تشرین برگزار می‌شود. با این حال «تشریتو» (tishritu) نام هفتمین ماه تقویم بابلی به معنی «شروع» می‌باشد؛ در قدیم بابلیان نیز سال را در پائیز شروع می‌کردند. با وجود قانون مربوط به شروع سال در بهار، اسرائیل سنت قدیمی آغاز سال نو در پائیز را همچنان حفظ کرده است. در واقع، از بابل تنها نام دوازده ماه را اقتباس کرده است.

سالها چگونه محاسبه می‌شوند؟ ما سالها را از سال تولد مسیح می‌شماریم، ولی قبل از آن چه می‌کردند؟

این مسئله اعصار است. هر ملتی یک واقعه مهم و پایه‌گذار را مبداء قرار می‌دهد. مثلاً سالنامه انقلابی فرانسه از سال ۱۷۹۳ شروع می‌شود. سالنامه مسلمانان از هجرت حضرت محمد به مدینه در سال ۶۲۲ آغاز می‌شود. سالنامه یهودیان از سال ۳۷۶۱ - یعنی از خلقت دنیا شروع می‌شود. بر حسب سالنامه یهودی، سال ۵۷۵۷ در ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۶ شروع می‌شود ولی در عهد عتیق، به مانند اکثر ملت‌های مشرق زمین باستان، سالها را از تاجگذاری پادشاه حاکم شروع می‌کردند (۱- پاد ۶: ۳۷-۳۸؛ ار ۱: ۲-۳). از زمانی که در اسرائیل دیگر پادشاهی نبود یعنی بعد از تبعید به بابل، از سالهای پادشاهان ایرانی و یونانی استفاده می‌شد (عز ۱: ۱؛ نج ۲: ۱) در سال ۱۴۲ شمعون مکابی این اصل پر معنی را تثبیت نمود: «سال ۱۷۰ (از سلطنت سلسله سلوکیان یونانی که در سال ۳۱۲ شروع شده بود) یوغ ملتها از اسرائیل برداشته شد و ملت احکام و قراردادهای را به سال ۱ شمعون، خادم بزرگ و رهبر سلحشور و فرمانده

کتب ارمیا و حزقیال، ماهها تنها به ترتیب عددی بیان شده‌اند، انگار اسرائیلی‌ها نمی‌توانستند اسامی غیر مذهبی این ماهها را استفاده کنند. مثلاً تموز نام رب النوع گیاهان، آدونیس است که مرگ او را در ژوئن - ژوئیه ماتم می‌گرفتند (حزق ۸: ۱۴). قبل از آن در سالنامه کهن کنعانی نام ماهها مشخص شده بود که امروزه بیش از چهار ماه آن را نمی‌شناسیم: ابیب (= خوشه: خروج ۲۳: ۱۵)؛ ایتانیم (= چشمه ساران: ۱- پاد ۸: ۲)؛ زیو و بول (۱- پاد ۶: ۳۷-۳۸). سالنامه جازر در زمان سلیمان، بین کارهای کشاورزی و دوازده ماه سال معادله‌ای ایجاد کرده بود. نام برخی از این کارهای کشاورزی در کتاب مقدس به کار رفته است، از جمله برای مشخص کردن جشنهای مذهبی بر حسب قوانین عهد عتیق: «عید حصاد نویر غلات خود را که در مزرعه کاشته‌ای... عید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده‌ای...» (خروج ۲۳: ۱۶).

آیا منظور از «خروج سال»، آخر سال بود؟ درست چه موقعی سال شروع می‌شد؟

منظور از «خروج سال» آخر سال نیست بلکه بر عکس شروع سال است، همان‌طور که منظور از «خروج خورشید در آسمان» صبح است. در مشرق زمین باستان، سال در یکی از اعتدالات شمسی؛ طبق سنت ملل مختلف در بهار یا پائیز شروع می‌شد. تورات در ابتدای قوانین مربوط به عید گذر چنین می‌گوید: «این ماه برای شما سر ماهها باشد. این اول از ماههای سال برای شما است» (خروج ۱۲: ۲). البته عید گذر تغییر نکرده و همچنان جشن اولین بدر بهار است (آیه ۷) اما اگر این متن که متعلق به دوران بازگشت از تبعید است دستور می‌دهد سال را از فصل بهار آغاز نمایند به این خاطر است که این کار عاداتها را تغییر می‌دهد. در واقع طی دوران پادشاهی سابق، سال در پائیز همراه با جشن درو و قبل از باران اول و روئیدن دوباره گیاهان آغاز می‌شد. سالنامه جازر نیز با جمع‌آوری

سبت، زمان تقدیس شده

سبت، روزی که وقف خداوند شده، «عشریه ای برای زمان است، مثل نخست زاده های گله و نوبر محصولات که عشریه کار و فعالیت روزهای دیگر است.» این نظام مذهبی که روز هفتم را مقدس می شمارد، مشخصه ایمان یهودی است؛ چرخه هفته های ما از این نظام ناشی می شود.

هر چند منشاء دقیق سبت را نمی دانیم ولی انبیای قرن هشتم قبل از میلاد، عاموس، هوشع و اشعیا وقتی از سبت سخن می گویند در عین حال به غره ماه، یعنی روز اول هر ماه اشاره می کنند (عا ۸:۵؛ هو ۲:۱۲؛ اش ۱:۱۳). به این دلیل، مسلم است که واژه «سبت» در ابتدا، بیانگر روز دیگر جشن ماهانه بود، یعنی روز بدر ماه. این دو مراسم که با فاصله ۱۴ یا ۱۵ روز از پی هم می آیند، روزهای جشن شادی هستند، روزهایی که در معابد جمع می شوند و قربانی می گذرانند.

روایتی در کتاب اول سموئیل، خاطره ضیافت عید را در دربار شاول پادشاه در غره ماه نقل می کند (۱- سمو ۲۰:۵-۶، ۲۴-۲۹)؛ جشن دو روز طول می کشید و شامل یک وعده غذای آیینی بود چون برای شرکت در آن می بایست خود را تطهیر می کردند، همچنین، موقعیتی بود تا با «مرد خدا» ملاقات کنند. در حکایت زن شونمی که پسرش بیمار شد و فوراً به جستجوی الیشع رفت، به همین موضوع اشاره شده است (۲- پاد ۴:۲۳).

از بدر ماه تا هفته

سبت، ویژگی اجتماع شادمانه را از جشن ماه نو برگرفت ولی از این مراسم که از ادیان دیگر گرفته شده بود خود را متمایز نمود و آهنگ

یهودیان، تاریخ زدند» (۱- مکا ۱۳:۴۱-۴۲). لوقا نیز وقتی بر موعظه یحیی تعمید دهنده تاریخ «سال پانزدهم حکومت طیباریوس قیصر» (یعنی سال ۲۷/۲۸ یا ۲۸/۲۹ میلادی) را می گذارد، به همین نحو عمل می کند. (رک. ص ۴۸).

اسرائیلی ها چگونه فواصل زمانی شنبانه روز را بدون ساعت حساب می کردند؟

مثل بقیه مناطق، مثل اجداد ما در گذشته ای نه چندان دور، آنها نیز آفتاب را می نگر بستند و می گفتند: سپیده دم، صبح، ظهر (۱- پاد ۱۸:۲۷-۲۹) یا «گرمای روز» (پید ۱:۱۸) و غیره. و این برای آنها کاملاً کفایت می کرد. بعد از هزاره دوم، توانستند ساعت آفتابی «مدرج» بسازند، مثل ساعت حزقییا (۲- پاد ۲۰:۹-۱۱). یکی از این ساعت ها، متعلق به قرن ۱۳ در جازز پیدا شده است. ولی این ساعت ها در زندگی عادی به کار نمی رفتند. برای شب تقسیم بندی سه گانه ای وجود داشت: سرشب، نیمه شب و صبحدم. در قدیم، روز از صبح تا صبح بعد حساب می شد؛ می گفتند: «روز و شب» ولی بعد از تبعید، روز را از عصر تا عصر بعدی حساب کردند و می گفتند: «شب و روز»؛ شاید به خاطر مشاهده ماه که برای مشخص کردن اول هر ماه استفاده می شد؛ یا به دلیل اینکه سبت از غروب آفتاب شروع می شود (نح ۱۳:۱۹). در دوران عهد جدید، عاداتهای رومیان حاکم شد: روز به دوازده ساعت (اع ۲:۱۵؛ مر ۳۳-۳۴) و شب به چهار بخش سه ساعته تقسیم گردید (مر ۱۳:۳۵). بر حسب فصول؛ ساعت ها و بخشهای شبانه بلندتر یا کوتاهتر می شدند. اصل مطلب اینجاست که خدا، خودش نظم تمام این چرخه ها را تعیین می کند: «مادامی که جهان باقیست، زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد» (پید ۸:۲۲).

سبت و آفرینش

ریشه‌شناسی واژه سبت کارچندان ساده‌ای نیست: فعل سبت به معنای «توقف کردن، خلاصی از یک کار یا یک وضعیت و دیگر کار نکردن» است. منظور از این وقفه در کار، بیشتر نوعی کناره‌گرفتن روحانی است یعنی برای مدتی خود را از امور روزانه دور نگه داشتن. این امر با تعطیلات، بیکاری و بازنشستگی کاملاً فرق دارد.

در دو روایت (خروج ۲۰:۸ و تث ۵:۱۲)، سبت در مرکز ده فرمان قرار گرفته است. روایت اول (خروج ۲۰) می‌گوید: «روز سبت را یاد کن (نگه دار)». این کلام مربوط به رعایت قوانین و ممنوعیتهای متعددی است که وسیله‌ای برای دور نگه داشتن این روز «خاص» از امور غیر مذهبی می‌باشد. سبت مثل باغی است که می‌کاریم و مراقبت می‌کنیم، ولی این باغ مثل باغهای دیگر محیطی بسته است، ایمن از خارها و علفهای هرز! انگیزه‌ای که در مورد قانون سبت بیان می‌شود، استراحت آفریدگار است: «زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را در آنهاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود» (خروج ۲۰:۱۱). بعد از شش روز که انسان به واسطه تلاش خود در آفرینش شرکت می‌کند، روز ستایش آفریدگار فرامی‌رسد. مثل خدا که این زمان را در نظام آفرینش نهاده، زمانی که او هست ولی عمل نمی‌کند. در روز سبت، انسان سعی می‌کند به مانند او، بودن را به عمل کردن ترجیح دهد.

سبت و آزادی از مصر

در دومین روایت از ده فرمان یعنی روایت سفر تثنیه، انگیزه سبت متفاوت است: «بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی» (تث ۵:۱۵). یادآوری اینکه خدا قومش را آزاد ساخت، دعوتی است به ستایش خدای آزادی بخش و نیز دعوتی به آزاد ساختن خادمان و خدمه‌ها و حتی حیوانات شپرد از هر کار خدماتی. در این روز، اسرائیل باید خود را از آنچه هر روز

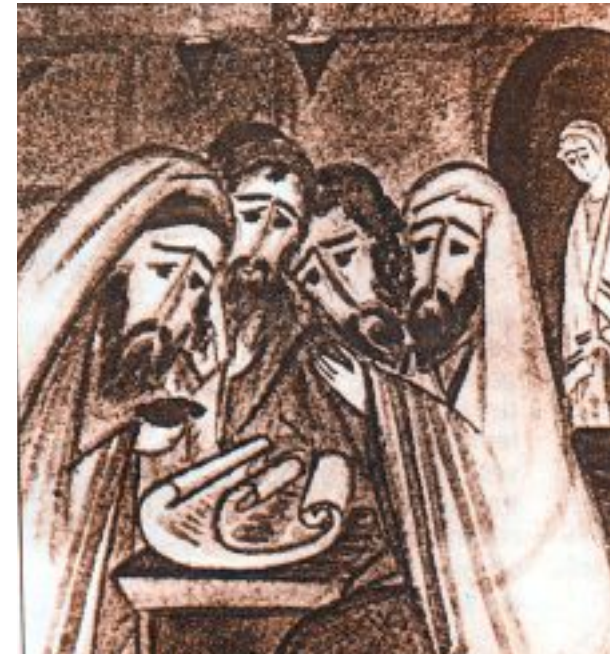
دیگری گرفت یعنی آهنگ ربع ماه قمری که همان هفته است. آیا می‌توان به تأکید گفت که موسی پایه‌گذار آن است؟ از نظر تاریخی، بدون شک غیر ممکن است ولی اگر سبت را به شریعت سینا مرتبط می‌سازند بیشتر به منظور تأکید بر اهمیت آن است.

یادآوری وقایع مختلف کتاب مقدس که در هفت روز اتفاق افتاده‌اند، می‌تواند جالب توجه باشد. تسخیر اریحا (یوشع ۶): خدا دستور تجهیزات را برای ۶ روز می‌دهد و تسخیر در روز هفتم واقع می‌شود. لابان داماد خود یعقوب را در راهپیمائی ۷ روزه دنبال می‌کند (پید ۳۱:۲۳). همین‌طور هم پادشاهان اسرائیل و یهودا که بر علیه پادشاه مواب همدست شده‌اند، سفری هفت روزه می‌کنند (۲-پاد ۳:۹). وقتی یعقوب می‌میرد و «به خویشانش می‌پیوندد» پسرش یوسف هفت روز نوحه‌گری می‌کند (پید ۵۰:۱۰-۱۱). از قرن نهم تا قرن ششم سبت به همراه تاریخ اسرائیل متحول گردید. برخی از متون شریعت، مثل (خروج ۳۴:۲۱) اشاره می‌کنند که قبل از تبعید قانونی وجود داشت که به استراحتی هفتگی حکم می‌داد و از فصول و کارهای کشاورزی مستقل بود. نزد فینیقی‌ها نیز اثری از چرخه هفت روزه وجود دارد. تقسیم نمودن دو عید ماهانه یعنی عید غره ماه و بدر ماه و تبدیل آنها به چهار جشن هفتگی، غیر ممکن است. می‌بینیم که در طول تبعید، سبت دیگر معرف جشن ماهانه نیست بلکه هفتمین روز هفته و روز دست کشیدن از کار است. استدلالات مذهبی که در مورد روز سبت ذکر می‌شود، روز به روز آن را پراهمیت‌تر می‌کند و قوانین مربوط به آن مشخص‌تر می‌گردد. «در اسرائیل و تا آنجا که ما می‌دانیم فقط در اسرائیل بود که هفته هفت روزه شکل گرفت، دوره‌ای دائم در تکرار که به دنبال کارهای خسته‌کننده آرامش و به دنبال اغتشاش هماهنگی می‌آورد.»

نجات بخش خود را دریافت می‌کند تا برای بیماران و معلولین سلامت و نجات ارزانی دارد. و برای همین بود که «قانونگذاران، فریسیان و هیرودیان علیه او شورا می‌کردند نه برای اینکه سبت را نگاه نمی‌داشت» (مر ۳: ۶).

مثلی از تعالیم ربی‌ها

«مَثَل پادشاهی که حمله‌ای ساخت: اطاق را با نقش برجسته‌های زیبائی تزئین کرد و به رنگها آراست. چه چیز کم بود؟ نامزدی که در آن وارد شود. به همین سان، چه چیز در دنیا کم است؟ روز سبت.»



سبت در کنیسه: قرائت کتب مقدسه (متنی از تورات و متنی از انبیا)

بر دوشش سنگینی می‌کند، آزاد سازد. وقتی قوم از مصر خارج شد، از صحرا عبور کرد و در آنجا، خدا با نان آسمانی آنها را تغذیه نمود (خروج ۱۶). قوم هر روز از آن نان دریافت می‌کرد و احتیاجی نبود نگران روز بعد باشد، به غیر از شب سبت. در اینجا نیز همانند اکثر نظام‌های کتاب مقدس، خواسته شده که به آنها عمل کنند نه اینکه توضیح دهند. همان گونه که در خروج ۲۴: ۷ آمده است: «هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.»

عیسی و سبت

جامعه مسیحیان اولیه اورشلیم، یادبود رستاخیز عیسی را فردای سبت اولین روز هفته برگزار می‌کنند، چون در این روز بود که او به شاگردان ظاهر شد (یو ۲۰: ۱، ۱۹، ۲۶) و این سنت بعدها فراگیر شد (اع ۲۰: ۷؛ مکا ۱: ۱۰). با این حال آنها همچنان به کنیسه می‌رفتند، همان طور که خداوندشان می‌کرد (اع ۱۳: ۱۴؛ ۱۶: ۱۳...). در طی چند نسل، هر دوی این روزها در کنار هم رعایت می‌شد تا اینکه مسیحیان در اواخر قرن اول کاملاً از یهودیت بریدند و از آن هنگام برگزاری روز اول هفته که «روز خداوند» نامیده می‌شد، ویژگی مقدس بودن سبت را به ارث برد.

اناجیل از اعمال متعدد عیسی که در سبت انجام گرفته حکایت دارند و این باعث بروز بحث‌ها و مجادلاتی می‌گردید که در همان زمان بین یهودی‌ها نیز وجود داشت که در روز سبت چه چیز مجاز و چه چیز ممنوع است. «سبت به جهت انسان مقرر شده، نه انسان برای سبت» (مر ۲: ۲۷). این مثل را غالباً انتقاد عیسی از سبت تصور می‌کنند در حالی که بیانگر واقعیتی مسلم است. ضمناً این سخن عیسی به گفتار ربی هیلل معروف خیلی نزدیک است که «سبت در اختیار شما گذاشته شده، نه شما در اختیار سبت». در مقابل، عیسی تأکید می‌کند که او «مالک سبت» است (مر ۲: ۲۸). او فرستاده پدر و از اوست که قدرت خلاق و

حتی «حیوانات وحشی سرزمین» می باشند. خروج ۲۱:۱۱ اضافه می کند: «فقیران امتت از آن خواهند خورد». همه اینها یادآور این اصل است که زمین و زمان، در واقع به خداوند تعلق دارد. قانون یوبیل این اصل را روشن تر و قوی تر می رساند.

باز یافتن ملك

سال یوبیل، سال بازگشت به ملك خویش برای همه است. در قراردادهای خرید و فروش، این زمان را برای فسخ در نظر می گیرند. در حقیقت، زمین هرگز واقعاً فروخته نمی شود بلکه برای چند دوره محصول آن واگذار می شود. قیمت آن با در نظر گرفتن زمانی که تا یوبیل مانده، حساب می شود. چون سال پنجاهم، زمین به مالک اصلی باز می گردد. زمین را خدا به نیاکان داده و سپس به ذریت آنها منتقل گردیده است؛ به این دلیل، زمین غیر قابل تملك است. هیچکس حق ندارد از فقر کسی که مجبور است زمینش را برای مدتی از دست بدهد، سوء استفاده کند. این قانون برای خانه های مسکونی نیز صدق می کند. از چنین نظام قانونی نتیجه می گیریم که خداوند بی عدالتی و عدم مساوات همیشگی را تحمل نمی کند. آنچه برای خوشبخت زیستن داده، نباید به طور دائم از آن دیگری بشود. یوبیل نظم اولیه اشغال زمین را، همان طور که خدا خواسته، دوباره برقرار می کند: هر کس اموال خود را باز می یابد.

باز یافتن آزادی

ممکن است پیش بیاید که مردی زیر بار قرضهایش، چاره ای غیر از فروش خود و خانواده اش نداشته باشد. متن تأکید می کند که اگر او برادری اسرائیلی باشد، بایستی با او «مثل مزدور و میهمان» رفتار کرد. هرگز نباید او را غلام پنداشت. از همه مهمتر، زمان این خدمت محدود است: «تا سال یوبیل نزد تو خدمت نماید. آنگاه از نزد تو بیرون رود،

فیض یوبیل

چه ارتباطی بین کرنا و یوبیل وجود دارد؟ در زبان عبری برای هر دو از یک واژه استفاده می شود: یوبیل Yobel به معنای قوچ است و به شاخ قوچ نیز می گویند، وسیله ای است که با آن شروع سال یوبیل (و مراسم رسمی دیگر) را اعلام می کنند. از این یوبیل معروف چه می دانیم؟ لایوان ۲۵ را بخوانیم.

همان طور که سبت در روز هفتم مقرر شده و سال سبتی آخرین سال یک دوره هفت ساله است، یوبیل نیز در پایان یک دوره هفت «هفته ای» یا هفت دوره هفت ساله می رسد: «سال پنجاهم را تقدیس نمائید... این برای شما یوبیل خواهد بود». این سال مقدس در تاریخ مشخصی شروع می شود: «روز دهم از ماه هفتم» یعنی ۱۰ تشرین (سپتامبر - اکتبر)، کمی بعد از سال نو اسرائیلی. این تاریخ همچنین روز استغفار، روز جشن کیپور (بخشش بزرگ) است، در هر دو مورد منظور بازگشت به گذشته و شروع از سر نو است.

سال سبتی

آخرین سال هر دوره هفت ساله، سال مخصوصی به حساب می آید: این سال آرامش است، مثل سبت بزرگ، اولاً برای زمین: «مزرعه خود را مکار و تاکستان خود را پازش منما». آرامش برای زمین و برای مردمان بدون اعتماد به آفریننده ممکن نیست. در واقع باید اعتماد داشت تا بتوان به این حکم عمل کرد: «سبت زمین (هفتمین سال) خوراک به جهت شما خواهد بود». باید خیلی هم اعتماد داشت چون «شما» منظور مالک، تمام وابستگان او (خانواده، غلامان، کنیزان، مزدوران و میهمانان)، گله ها و

اسرائیل تاریخ خود را حکایت می کند

تاریخ، روایت سرگذشت پیشینیان است. ولی چه دلایلی برای روایت کردن تاریخ وجود دارد؟ چرا گذشته ای را که برای همیشه محو شده باید در خاطر نگاه داشت؟ چون گذشته، پایه گزار امروز و بیانگر ریشه هاست، هویت را تأکید می کند و رو به سوی آینده، به سوی یک آرمان دارد. اسرائیل چگونه خود را در تاریخش نشان می دهد؟

ساختار کتاب مقدس تقریباً مثل کتاب تاریخ است که بیش از هزار سال را در برمی گیرد. کتب تاریخی عهد عتیق، خصوصاً دو دوره را در برمی گیرند: ۱- ریشه ها یا ما قبل تاریخ، از زمان آفرینش تا سفر خروج که در سنتهای قدیم و تاریخ کهنانی بازگو شده ۲- تاریخ به معنای واقعی، از ورود به سرزمین کنعان تا تبعید که در کتابهای تنبیه و تواریخ ایام بیان شده است

سنتهای قدیم

درباره روایات قدیم که اسفار خمسه را تشکیل می دهند، مشکل می توان سخن گفت. تمام آنچه بیست سال پیش فکر می کردیم درباره سنتهای یهویست و الوهیست می دانیم، زیر سوال رفته اند. روایات مربوط به منشاء بشریت (آفرینش، قائل، هابیل، طوفان نوح، برج بابل) و نیز موضوعات مربوط به منشاء قوم اسرائیل (از ابراهیم تا یوسف، سپس موسی و سفر خروج)، نه در زمان سلیمان (قرن دهم ق.م) بلکه در زمان حزقیال (حدود سال ۷۰۰) یا حتی دیرتر نوشته شده اند. تاریخ نوشته شدن این سنتها هر چه باشد، خود از اتحاد چند تاریخ به وجود آمده اند. سفر

خود او و پسرانش همراه وی و به خاندان خود برگردد و به ملک پدارن خود رجعت نماید... مثل غلامان فروخته نشود». سال تقسیم دوباره اموال و خوشبختی، سال مقدس، بایستی سال آزادی نیز باشد، همان طور که خدای اسرائیل خواسته است.

آرمان شهر یا واقعیت؟

نظامی قانونی مثل یوبیل، آن طور که در لاویان ۲۵ مقرر شده، برای ما رؤیایی است. اگر هر پنجاه سال یک بار قرض ها بی حساب و بردگان آزاد می شدند، دنیا متحول می گشت! حقیقت تاریخ اسرائیل، احتمالاً به این زیبایی نیست. پاک کردن کامل قرض ها، بازگشت اموال به صاحبان اولیه، آزادی عمومی برده ها اگر به حقیقت پیوسته بود، در روایات کتاب مقدس اثری بر جا می گذاشت... ولی هیچ اثری یافت نمی شود. درست است که این قانون، متعلق به دوره بعد از تبعید است و ما روایات زیادی از این دوران در دست نداریم. قبل از تبعید، صدای اعتراض پیامبران علیه سوء استفاده از فقرا توسط ثروتمندان بلند بود: «وای بر آنانی که خانه را به خانه ملحق و مزرعه را به مزرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند و شما در میان زمین به تنهایی ساکن می شوید» (اش ۵:۸).

با وجود این، صفحات لاویان ۲۵، در کتاب مقدس وجود دارند و بر پایه ایمان و اصل و نسب اسرائیل، آرمانی پر دوام برای این قوم باقی مانده است. بی شک، این آرمان برای انسانهای معمولی، زیاده زیبا و زیاده جذاب است ولی مثل هدفی دست یافتنی یا لااقل قابل تصور می درخشید. این هدف، همواره الهام شده و الهام بخش می باشد. قدرت خاص این آرمان در آن است که روزی در مسیح به تحقق خواهد پیوست. او در ناصره پس از خواندن متن اش ۶۱، همین را می گوید و اعلام می کند: «... تا از سال پسندیده خداوند ندا نمایم» (لو ۴:۱۹-۲۱) یعنی سال فیض، سال یوبیل.

شده باشد و تا یک قرن بعد، تا اصلاحات یوشیا (حدود ۶۲۲) ادامه یافته، سپس در طول تبعید تکمیل شده باشد.

صحیفه یوشع، مستقر شدن قبایل و تقسیم زمین بین آنها را حکایت می‌کند. کتاب داوران، سنتهای محلی درباره دوازده داور برخاسته از قبایل را گردآوری کرده است. کتاب بزرگ سموئیل در اطراف روایات راجع به داود شکل گرفته: منزلت یافتن وی (۱-سمو ۱۶؛ ۲-سمو ۸) و جانشینانش (۲-سمو ۹-۲۰؛ ۱-پاد ۱-۲). بالاخره، کتاب بزرگ پادشاهان، تاریخ دو پادشاهی و همچنین سنتهای مربوط به انبیا را بازگو می‌کند (۱-پاد ۱۷؛ ۲-پاد ۱۰).

روایت اصلاحات یوشیا (۲-پاد ۲۲-۲۳) کلید تمام تاریخ تثبیه را ارائه می‌دهد. این روایت روی آوردن به خدا و وفاداری به عهد را تشویق می‌کند. چون وجود اسراییل و امنیت آن، کاملاً وابسته به اجرای قوانین خدا دارد. ولی پیروزی بابلی‌ها بر اورشلیم در ۵۹۷ و ۵۸۷ ثابت می‌کند که اصلاحات شروع شده، دیری نپاییده است.

تواریخ ایام

بعد از اصلاحات عزرا (حدود سال ۴۰۰) لاویان معبد، تاریخ اسراییل را بازنویسی کردند، البته نه از زمان سفر خروج یا یوشع نبی، بلکه از زمان داود، از زمانی که قوم به تشکیل پادشاهی اقدام نمودند. مرکز توجه آنها دیگر آن طور که در کتابهای سموئیل و پادشاهان آمده، اقتدار پادشاهی نیست بلکه معبد است. در واقع از پادشاهان به نسبت توجهشان به معبد و آیین پرستشی آن، نام برده شده و مورد قضاوت قرار گرفته اند. از داود و سلیمان، پایه گزاران معبد به عنوان الگو نام برده شده و همچنین آنهایی که نهضت‌های مذهبی به پا کرده اند، در حالی که بقیه، مورد حمله قرار گرفته اند. از دید این تاریخ، اجتماع یهود که در معبد به دور خدا گرد هم آمده اند، یک نمونه است.

پیدایش (۱۲-۵۰) خاطراتی درباره پدران قوم حکایت می‌کند که همگی به معبدهای محلی (شکیم، بیت ایل، حبرون و غیره) وابسته بوده اند. بر مبنای این کتاب، پدران قوم اسراییل از دره فرات آمده اند. بر عکس روایات سفر خروج حکایت می‌کنند که قبایل اسراییل با موسی از مصر آمده اند. مؤلفان اسفار خمسه، این دو قطعه را هماهنگ کرده اند. به این منظور، سنتهای پدران قوم را به زمانهای قبل تر برده اند: یعقوب بود که رفت و در مصر مستقر شد و داستان یوسف مانند پلی پدران قوم را به سفر خروج متصل می‌کند.

تاریخ کهنانی

در طول دوران تبعید به بابل (قرن ۶ و ۵) و بعد از آن، کاهنان اورشلیم این سنتهای قدیمی درباره منشأ قوم اسراییل را دوباره بازخوانی کردند و شکل کلی جدیدی به آنها دادند که سه عهد در مرکز آن قرار دارد. تاریخ پیدایش بشر، از آفرینش تا طوفان نوح به عهدی ما بین خدا و نوح که نماینده ملت‌هاست ختم می‌شود. این عهد، احترام به هر نوع زندگی (ممنوعیت خون) را الزامی می‌دارد و علامت آن رنگین کمان است (پید ۹). سپس عهد دوم با ابراهیم، پدر قوم اسراییل و ملت‌های نزدیک بسته می‌شود و علامت آن ختنه است (پید ۱۷). در آخر، عهد سوم با موسی در سینا، بسته می‌شود و قانونی که بنیان این عهد را شکل می‌دهد، مختص قوم اسراییل است (خروج ۱۹-۲۴).

تاریخ تثبیه

چهار کتاب صحیفه یوشع، کتاب داوران، کتابهای سموئیل و کتابهای پادشاهان، هر چند مستقل هستند و منشأهای مختلفی دارند اما به خاطر دیدگاه خدا شناسی مشترکشان با تثبیه، کنار هم قرار گرفته اند. تألیف آنها ممکن است در زمان اصلاح طلبی حزقیال نبی (حدود ۷۲۰-۷۰۰) شروع

«آیا تو از ابتدای عمر خود، يك بار صبح را فرمان دادی؟»

خدا به ایوب که گلایه دارد چنین خطاب می‌کند (ایوب ۳۸، ۱۲)؛ نه، انسان سرور زمان نیست... ولی کتاب مقدس به ما یاد می‌دهد در زمان زندگی کنیم: پیامبران عمل خدا در تاریخ را بازگو می‌کنند، کاهنان زمان را با چرخه سبت‌ها و اعیاد، بزرگ می‌دارند و بالاخره حکیمان، بر زمان انسانها در مقابل زمان خدا، تفکر می‌کنند.

نوشته‌های حکمت و به طور کلی آنچه روح حکیمانه نامیده می‌شود و در بیشتر متون کتاب مقدس وجود دارد زیستن در زمان و با زمان را می‌آموزند. جامعه حکیم می‌گوید: خدا «ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده، به طوری که انسان کاری را که خدا کرده، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد» (جا ۳: ۱۱). این تفکر به چند طریق بسط می‌یابد.

«هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است»

در کتاب جامعه مردی جا افتاده و سرد و گرم‌پشیده، اعمال انسانی را بررسی و بر حسب تجربه خود، یعنی از ورای مدتی معین، قیاس می‌کند. از آغاز کتاب اعلام می‌کند: «باطل اباطیل، همه چیز باطل است». با یک حس فاجعه که به ندرت در کتاب مقدس پیدا می‌شود، جامعه به پایان زندگی، به مرگ می‌نگرد: «زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست» (۹: ۱) و هیچ چیز ارزش‌مشتقی را که به خود می‌دهیم ندارد. «ای جوان در وقت شباب خود شادمان باش...» (۹: ۱۱) تا زمانی که وقتش است! حتی حکمت

صدها روایت که تاریخ کتاب مقدس اسرائیل را تشکیل می‌دهند، چندان از بایگانی‌ها و نوشته‌ها منشاء نمی‌گیرند، بلکه از خاطرات زنده کل یک قوم گرفته شده‌اند. در جشنهای مذهبی معابد مختلف و سپس در معبد اورشلیم بود که این خاطرات کم‌کم شکل گرفتند و در طی قرن‌ها در بین یهودیان انتقال یافتند. از زمان عهد جدید، این خاطرات، از آن‌ها مسیحیان نیز شده‌اند. «همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم» (روم ۱۵: ۴).



نوای صور (شاخ قوچ) یوبیل را اعلام می‌کرد. هنوز هم در روز سال نو و یوم کیپور (بخشش بزرگ) از آن استفاده می‌کنند. صور یا شوفار، بوقی از شاخ قوچ که به هنگام جشن یوبیل نواخته می‌شد.

نگارنده برای روشن کردن کلام خود، تفاوت را در رابطه با زمان به کار می‌گیرد. انسانها، همه ماقبلی داشته‌اند؛ هر کدام در بخشی از زمان زندگی می‌کنند. حکمت «از ازل برقرار» بوده... «قبل از آنکه کوهها بر پا شوند، پیش از تلها مولود» گردیده (۲۳:۸-۲۵). نویسندگان روایات هفت روز آفرینش را در می‌نوردند تا به ما نشان دهد که حکمت در «بدو پیدایش» حاضر است. به این ترتیب، حکمتی خارج از زمان وجود دارد. حکمتی که حکمت برایش قابل دسترسی است. حکمت، مشارکت بین نسل‌ها و همچنین انسانها را ممکن می‌سازد. حکمت دریچه‌ای به جهان شمولی می‌گشاید و این مژده‌ای است.

پیش از آن که ابراهیم پیدا شود، من هستم

این متن از امثال سلیمان، همچنین از خدا با ما سخن می‌گوید. به طور غیر مستقیم اعلام می‌دارد که خدا اول است حتی قبل از حکمت ازلی. کتاب مقدس، به مانند امری مسلم، خدا را خارج از زمان می‌نهد. این را همچنین از روایت آفرینش دنیا (پید ۱) و نیز از پیش گفتار انجیل یوحنا می‌توان دریافت. «در ابتدا» یعنی قبل از اینکه هیچ چیز باشد... اطلاعات غیر مستقیمی نیز دربارهٔ ازلیت خدا، در دو متن مهم وجود دارد. در بیابان خدا نامش را به موسی افشاء می‌کند: «هستم آنکه هستم» (خروج ۳:۱۴). خدا حضور دائمی است. در انجیل یوحنا، وقتی عیسی به تأکید خود را پسر پدر اعلام می‌کند، از فرمول مشابهی استفاده می‌کند: «پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم» (یو ۸:۵۸). بالاخره، در کتاب مکاشفه، عیسی برخاسته، خود را «الف و یا» معرفی می‌کند. او اول تا آخر زمان را در بر می‌گیرد.

به این ترتیب، حکیمان کتاب مقدس با تفکر بر جایگاه انسان در زمان بر کلام خود دربارهٔ ازلیت خدا تعمق کرده‌اند و ما را دعوت می‌کنند که همین کار را بکنیم، هر تفکری بر زمان، انسان را می‌سازد، به او کمک

تسکین نمی‌دهد. حکمت تنها می‌آموزد که همه چیز بطالت است. حکمت همچنین می‌آموزد که از وقت خود به خوبی استفاده کنیم و جذبهٔ خاص آن را بجشیم. اگر زمان همه چیز را نابود می‌کند، بدون تأخیر به کارش گیریم. معنای باب سوم، معروفترین بخش کتاب همین است. باب سوم چنین آغاز می‌شود:

«برای هر چیزی زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است. وقتی برای ولادت و وقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن و وقتی برای کندن مغروس».

عظمت کتاب در این بازگشت است که تقریباً حیل‌های جنگی را به یادمان می‌آورد: فرار زمان مصیبت است ولی تنها چاره روبرو شدن با آن است. تشخیصی مناسب ویژهٔ هر زمان، برای اینکه حکیمان از آن استفاده کنیم و تفاوت زمانها را بجشیم. گویی در پس این پیشنهاد اعتقادی عمیق وجود دارد به اینکه به هم خوردگی زمانها به فرار بی رحمانه تر آن منجر می‌شود... این اندرز خطاب به روح متجدد ماست، به ما که دوست داریم در لحظهٔ حال زندگی کنیم و اغلب بهشت‌های دور دست را باور نمی‌کنیم. ولی در عین حال مسألهٔ اختلال در زمانها را نیز برای ما مطرح می‌کند، اختلالی که ما به راحتی ایجاد می‌کنیم. زمان کودکی را با زمان بلوغ مخلوط می‌کنیم، زمان تفریح را با زمان کار، و زمان گفتن را با زمان شنودن. در پس این پیام، کلام عیسی نمایان است: «بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد» (مت ۵:۳۷).

حکمت ازلی

در یک متن مشهور دیگر، باب هشتم از کتاب امثال، شخصیت رابطی بین خدا و انسانها پدیدار می‌شود که همان حکمت است و این به موضوع ما مربوط می‌شود. در واقع حکمت در پیش مردمان اقامت دارد و از این اقامت لذت می‌برد (۳۱:۸) و در عین حال از خدا می‌آید (۲۲:۸).

عَقْدَا یا طَنَاب پیچی اسحاق

این تصویر از یک کتاب دعای یهودی متعلق به قرن چهاردهم استخراج شده که در وروکلاو (wroclaw) در لهستان نگهداری می‌شود. این نوع کتاب را «دوره» می‌گویند چون شامل دعاهای مربوط به تمام اعیاد سال عبادی است. جشن روش هاشانا یا روز سال نو، اغلب با مینیاتوری که بیانگر قربانی ابراهیم است (پید ۲۲) نشان داده می‌شود. این قربانی را در سنت یهودی طَنَاب پیچی یا پیچیدن اسحاق می‌نامند.

تفسیر مینیاتور

این تصویر به طرز بسیار ماهرانه ای پرداخت شده است: سه صحنهٔ پیایی کتاب مقدس طوری تنظیم شده که گرداگرد قربانگاه که در مرکز تصویر و اسحاق به روی آن است، ابراهیم سه بار دیده شود. صحنهٔ اول در پایین کوه، عزیمت را نشان می‌دهد: ابراهیم الاغش را که چوب لازم برای قربانی سوختنی را حمل می‌کند، بیشتر می‌زند. تنها یک خادم به دنبال اوست که توشهٔ راه و دو بشکهٔ آب را حمل می‌کند. اسحاق تنها در صحنهٔ دوم حضور می‌یابد، در سمت چپ. به سؤال معصومانهٔ او که «برهٔ قربانی کجاست؟» ابراهیم آسمان را نشان داده، جواب می‌دهد «ای پسر من، خدا برهٔ قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت.» و این یعنی ایمان کامل به خدایی که به قربانی کردن فرمان داده ولی نمی‌تواند مرگ را بخواهد. درخت نشانه این است که در فضای باز هستند.

صحنهٔ سوم در قلهٔ کوه واقع می‌شود و تمام قسمت راست تصویر را می‌پوشاند: ابراهیم سر پسرش را گرفته و چشمهای او را پوشانده

می‌کند و در مقطعی از زمان که نقشه هایش شرط و بنای آن را می‌گذارند خود را وسعت دهد. همچنین او را رهبری می‌کند تا دریابد که خدا، در عین حال که نزدیک است چون در تاریخ بشر حضور دارد، دور است چون به هر چه که در جهان هست، تقدم دارد و سرور زمان می‌باشد.



مسیح در جلال

است: سرش را به طرف فرشته ای که او را صدا می کند و شمشیر (در متن عبری، کارد) او را می گیرد، برگردانده است. درست زیر پای او، قوچ دیده می شود که در میان شاخه ها روی دو پا ایستاده و به زودی جای اسحاق را روی قربانگاه خواهد گرفت. هیزم، زیر اسحاق مرتب شده ولی نمی سوزد. اما آتش آنجاست، شمعدان بزرگ روشن است.

آیین روز سال نو

دستهای بسته شده اسحاق به خوبی دیده می شوند. این طناب پیچی در متن سفر پیدایش آمده ولی سنت یهود این مضمون را توسعه می دهد و با تأکید بر شایستگی اسحاق، معنای جدیدی به آن می دهد. طبق متن ترگوم، ترجمه تفسیری به زبان آرامی که در کنیسه خوانده می شد، اسحاق از اول خودش را آزادانه برای قربانی تقدیم می کند و خودش می خواهد که بسته شود تا مبادا حرکت آیینی پدرش را منحرف گرداند و باعث غیر قابل قبول شدن قربانی شود.

روز دوم روش هاشانا، متن قرائت تورات، پیدایش باب ۲۲، یعنی عقداست و دعای اسرائیل بر شایستگی های ابراهیم و اسحاق تأکید می کند. مثلاً یکی از دعاها می گوید: «ای خداوند خدای ما، عهد خود، نیکی خود و پیمانی را که برای پدرمان ابراهیم روی تپه موریا قسم خوردی به جهت ما به یاد آور و عطا کن که عمل پدرمان ابراهیم که پسرش اسحاق را روی مذبح بست و عطوفت خود را مهار کرد تا با قلبی یکپارچه اراده تو را به جای آرد در حضور تو باشد: به این خاطر، عطوفت تو بر خشم تو نسبت به ما مسلط شود، با نیکویی عظیمت، حرارت خشم تو از امت، از شهرت (اورشلیم) و از میراثت دور گردد».

دعایی که در بالای مینیاتور نوشته شده، کمی متفاوت است:



تواریخ زندگی عیسی

آیا تاریخ تولد و مرگ عیسی را می‌دانیم؟ امروزه مورخان چه می‌توانند بگویند؟ البته قدیمی‌ها همیشه مانند ما دقیق نبوده‌اند ولی آیا اناجیل نشانه‌های معتبری به ما می‌دهند؟

اندک اشاره‌هایی که به تاریخ تولد عیسی شده، در متونی است که از نظر تاریخی کاملاً موثق و غیر قابل تردید نیستند: اناجیل کودکی (مت ۱-۲؛ لو ۱-۲). متی در ابهام می‌ماند: «عیسی در ایام هیروودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت...» (۱-۲)؛ «بعد از مرگ هیروودیس...» (۱۹:۲). بنابراین، او تولد عیسی را کمی قبل از مرگ هیروودیس کبیر که در ماه مارس یا آوریل سال‌ها قبل از میلاد به وقوع پیوست، قرار می‌دهد.

عیسی چه وقت به دنیا آمد؟

لوقا دقت بیشتری از خود نشان می‌دهد: «در آن ایام حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند و این اسم نویسی اول شد هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود» (لو ۲: ۱-۲). امپراتور اوغسطس از سال ۲۹ قبل از میلاد تا ۱۴ بعد از میلاد حکومت کرد و پوبلیوس سولپسیوس کیرینیوس از سال ۶ بعد از میلاد والی سوریه بود. کیرینیوس برای الحاق یهودیه به امپراتوری روم، در سال ۶ یا ۷ بعد از میلاد سرشماری انجام داد. پس عیسی در سال ۶ یا ۷ بعد از میلاد به دنیا آمده است. ولی این تاریخ با اطلاعات متی هماهنگ نیست و به خصوص با آنچه لوقا در جای دیگر می‌گوید، نمی‌خواند. لوقا تولد یحیی تعمید دهنده و بنابراین تولد عیسی شش ماه پس از آن را در زمان هیروودیس پادشاه یهودیه (۵:۱) بیان می‌کند. پس عیسی در حدود سال ۴ یا ۳ قبل

«و تو به خاطر آنها، بنا بر پیمان‌های خود، از بستن اسحاق یاد خواهی کرد و حکم داوری را به بخشایش تبدیل خواهی نمود. چون داوری تو چنین است، تو طبق رحمت بیکرانت بر ایشان رحم خواهی آورد، چون پسران تو و گله‌مرتع تو هستند.»

شوفار (صور)، شاخ قوچ

در آیین روش‌هاشانا، جالب توجه‌تر از هر چیز، سه بار دمیدن در شاخ قوچ (صور) است. در میان معانی متعدد، از جمله یادآوری موسیقی آیینی معبد، این دمیدن‌ها همچنین آوای کرنای ملاقات خدا در کوه سینا را به یاد می‌آورد (خروج ۱۹: ۱۶-۱۹) و نیز قوچ قربانی را که ابراهیم تقدیم کرد. در تورات حکم شده که شاخ قوچ (یوبیل) را در اول سال یوبیل، هر پنجاه سال بنوازند (لاو ۲۵: ۸-۱۰؛ رک. ص ۳۳-۳۵). ولی سنت، نواختن صور را هر سال در عید بخشش بزرگ، یوم کیپور، مقرر کرده تا پایان ۲۴ ساعت روزه را مشخص کند.

در ماه تشرین، دو عید روش‌هاشانا در روز اول و بخشش بزرگ در روز دهم، به دنبال هم می‌آیند. این ده روز با نواختن کرنا آغاز و پایان می‌یابد. و اینها «روزهای هراسناکی هستند» برای آماده ساختن خود به درخواست و دریافت بخشش از خدا. در طی این ده روز، از یهودی مؤمن دعوت شده نیایش و توبه و بازگشت کند و نیز صدقه بدهد و آشتی کند.

مسیحی تبدیل کند و در آن روز، تولد عیسی را که «خورشید عدالت» واقعی است جشن بگیرد. عبارت dies natalis به معنی روز تولد، به Noël یعنی عید میلاد تبدیل شد.

تاریخ شام آخر

هر چهار انجیل نویس هم کلامند که عیسی در اورشلیم، در زمان حکومت پنطیوس پپلاطس، روز قبل از عید فصح که در آن سال با سبت مصادف بود وفات یافت (مر ۱۵: ۴۲ و متون متوازی). عید فصح در اول ماه نو، پانزدهم ماه نیشان در اوایل بهار برگزار می شود. ولی تناقضی بین سه انجیل نظیر و چهارمین انجیل، موضوع را پیچیده می کند. به گفته متی، مرقس و لوقا، شام عیسی در شب قبل از دستگیریش، شام فصح بود که شروع عید فصح را اعلام می کند یعنی ۱۵ نیشان؛ یوحنا، بر عکس اشاره می کند که وقتی عیسی در مقابل پپلاطس حضور یافت، جمعه بود و یهودیان حاضر نشدند وارد دیوانخانه شوند مبادا نجس گردند و نتوانند فصح را بخورند (یو ۱۸: ۲۸). پس برای یوحنا، عیسی شب قبل از فصح، یعنی در ۱۴ نیشان وفات یافت. تلاشهای زیادی شده تا بلکه این دو تاریخ گزاری را منطبق کنند. بیشتر مفسرین هم نظر شده تاریخ مرگ عیسی را شب قبل از فصح یعنی ۱۴ نیشان، مطابق گفته یوحنا می دانند. اگر انجیل نظیر شام آخر را شام فصح می دانند، تنها به علت نزدیکی روزهاست و بخصوص به خاطر معنای این جشن که آزادی قوم خدا می باشد.

سال وفات عیسی

پپلاطس از سال ۲۶ تا ۳۶ والی یهودیه بود. چگونه می توان دقیق تر بیان کرد؟ دو تاریخ دیگر کمک می کنند که زمان خدمت عیسی را مشخص کنیم. اولی در انجیل یوحنا که درباره معبد است: «در عرض چهل و شش سال این قدس را بنا نموده اند. آیا تو در سه روز آن را به پا می کنی؟»

از میلاد، یعنی ده سال قبل از سرشماری کیرینئوس متولد شده است. اگر اشارات (۱: ۳، ۲۳) را اضافه کنیم که می گوید، عیسی در حدود ۳۰ سال داشت وقتی خدمتش را شروع کرد و سال ۱۵ طیباریوس (سال ۲۸ بعد از میلاد) بود، باید فکر تولد او در سال ۶ قبل از میلاد را کنار بگذاریم. پس اشتباه لوقا از چه جهت است؟



امروزه مورخین تصور می کنند که او دو موضوع را با هم اشتباه کرده است. وقتی لوقا کتاب خود را ۸۰ سال بعد نوشت، دو دوره اغتشاش بعد از حکومت هیروودیس را با هم اشتباه می کند: یکی ۴ سال قبل از میلاد، بعد از هیروودیس کبیر وقتی یهودی ها علیه واگذاری یهودیه به پسر هیروودیس، آرکلاوس اعتراض کردند و دیگری سال ۶ بعد از میلاد بعد از خلع آرکلاوس. بنابراین امروزه قریب به اتفاق مورخین معتقدند که تولد عیسی در حدود سال ۶ قبل از میلاد بوده است.

مسلماً، مشخص کردن روز و ماه آن غیر ممکن است. روز ۲۵ دسامبر، روز جشن غیر مذهبی در روم بوده: جشن تحویل شمسی در زمستان، زمانی که روزها شروع به بلند شدن می کنند (جشن خورشید پیروز). در آخر حکومت کنستانتین، کلیسا تصمیم گرفت این جشن غیر مذهبی را به جشنی

وسط زمان

لوقا و الهیات تاریخ

در انجیل سوم و اعمال رسولان، لوقا دورنمای پویائی از تاریخ نجات را نشان می‌دهد. در عیسی، دوره‌ای از تاریخ پایان می‌یابد و دوره‌ی جدیدی شروع می‌شود. فعالیت او در وسط زمان جای می‌گیرد.

لوقا بیش از دیگر نویسندگان عهد جدید، به گذشت زمان توجه می‌کند. کتاب او حاوی تأملی حقیقی درباره‌ی حضور خدا در تاریخ است. او فعالیت مسیح و کلیسای نو پا را در تاریخ غیر مذهبی دنیا جای می‌دهد. به این وسیله نشان می‌دهد که نجات خدا مربوط به همه‌ی انسانهاست، چه یهودی و چه غیر یهود. او فعالیت خدا را در طول تاریخ بسط می‌دهد. خدا عمل خود را در عهد پدران شروع کرده و در عیسی مسیح کامل نموده و به واسطه‌ی روح پایان داده است.

عیسی و کلیسا در زمان قرار دارند

لوقا فعالیت عیسی را در تاریخ قوم اسرائیل و نیز در تاریخ امپراتوری روم جای می‌دهد. تولد مسیح شش ماه بعد از تولد یحیی تعمید دهنده در دوران هیروودیس (لو ۱:۵) و در زمان سرشماری کیرینیوس والی سوریه واقع شد (۲:۲). و موعظه‌ی یحیی تعمید دهنده «در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقتی که پنطیوس پیلاطس والی یهودیه بود، هیروودیس تیتراک جلیل و برادرش فیلیپس تیتراک ایطوریه و دیار تراخونتیس و لیسانیوس تیتراک آبلیه و حنا و قیفا روسای کهنه بودند» (۳:۱-۲) شروع شد.

(یو ۲:۲۰). تجدید بنای قدس به وسیله هیروودیس کبیر در حوالی سال ۱۹ یا ۲۰ قبل از میلاد شروع شده بود و این مطلب شروع خدمت عیسی را به طور ضمنی در حدود سالهای ۲۷-۲۸ مشخص می‌کند. تاریخ دوم با این تاریخ هماهنگی دارد: لوقا (۳:۱) شروع خدمت عیسی را در سال پانزدهم طیباریوس (که حکومتش در ۱۹ اوت سال ۱۴ بعد از میلاد شروع شد) تعیین می‌کند که معادل سال ۲۸ میلادی است.

برای اناجیل نظیر، فعالیت عیسی کوتاه به نظر می‌آید، چون تنها به یک عزیمت به سوی اورشلیم، درست قبل از رنج و مرگش اشاره می‌کنند. بر عکس، یوحنا سه عید فصح (۲:۱۳؛ ۶:۴؛ ۱۱:۵۵) را برمی‌شمارد. ولی بین سالهای ۲۸ و ۳۶، دو سال عید فصح با سبت مصادف گردید: سال ۳۰ و سال ۳۳. خدمت او دو سه سال طول کشید و این با زمان بندی انجیل یوحنا هماهنگ است. حتی اگر هنوز شبهه‌های کوچکی باقی باشد، تاریخ بسیار محتمل مرگ عیسی، جمعه ۱۴ نisan سال ۳۰ یعنی ۷ آوریل ۳۰ میلادی بر حسب تقویم ژولین است که در آن هنگام حدود ۳۶ سال داشت.



تنها اشاره تاریخی در قانون ایمان: «در زمان پنطوس پیلاطس رنج کشید.»

خدا نقشه‌ای برای نجات همهٔ انسانها دارد

لوقا، از همان اول کتاب خود، هدفش را مشخص می‌کند: «مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم، ای تیوفلس عزیز» (لو ۱:۳). بی جهت نیست که لوقا (البته در متن اصلی و نه در ترجمه فارسی) از واژهٔ روایت استفاده می‌کند. در واقع، نحوهٔ روایت به او اجازه می‌دهد «نقشه خدا» (۷:۳۰) یا «اراده خدا» (۲۲:۲۴) یا «آنچه مقدر است» (۲۲:۲۲) را در دورنمای روایت خود بگنجانند. در آخر انجیل، عیسی به یازده شاگرد اعلام می‌کند: «ضروریست که آنچه در تورات موسی و صحف انبیاء و زبور دربارهٔ من مکتوب است، به انجام رسد... واینک من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم» (۲۴:۴۴، ۴۹). این فرمولها، ارادهٔ رازگونه پدر را که مرحله به مرحله به حقیقت می‌پیوندد به یاد می‌آورند.

زمان‌های سه گانه تاریخ نجات

در اول کتاب اعمال رسولان، لوقا زمان بندی خود را توضیح می‌دهد: «صحیفهٔ اول را انشاء نمودم ای تیوفلس، دربارهٔ همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد تا آن روزی که رسولان برگزیدهٔ خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد» (اع ۱:۱-۲). چند جمله بعد، وقتی موضوع جایگزینی یهودا مطرح می‌شود، پطرس ضوابط این انتخاب را معلوم می‌کند: «الحال می‌باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند در تمام مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت می‌کرد، از زمان تعمید یحیی تا روزی که از نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود» (اع ۱:۲۱-۲۲).

زمان عیسی به خوبی مشخص شده: از شروع یعنی از تعمید یحیی تا روز بالا برده شدن خداوند، قبل از تعمید زمان وعده است و بعد از صعود زمان شهادت.

در اعمال هم همین طور است. لوقا از فرمان کلودیوس (اع ۱۸:۲) و نیز از «غالیون والی اخائیه» سخن می‌گوید. در آخر اعمال، پولس در مقابل فیلکس و سپس در مقابل اغریپاس، برتیکی و فستوس، مسئولان یهود و رومی برای داوری حضور می‌یابد. تاریخ کلیسای نو پا، تنگاتنگ با تاریخ اسرائیل و تاریخ امپراتوری روم در آمیخته است. برای لوقا، نجات مفهومی انتزاعی و خارج از زمان و مکان نیست بلکه مداخلهٔ قابل رویت خدا در تاریخ انسانهاست. پولس به اغریپاس می‌گوید: «زیرا این امور در خلوت واقع نشد» (اع ۲۶:۲۶).



حضرت لوقا، اثر پروژین (وفات ۱۵۲۳)

است: «سال پنجاهم را تقدیس نمایید و در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلام کنید؛ این برای شما یوبیل خواهد بود (لاو ۲۵: ۱۰) و عیسی تفسیر می‌کند: «امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد.»

با عیسی، سال یوبیل شروع شده است. این آرمان شهری دست نیافتنی نیست. در تماس با نجات دهنده، فقیران اولین فرمانگزاران پادشاهی خدا هستند. لنگان راه می‌روند، نابینایان می‌بینند و بدهکاری‌ها پاک می‌شود. برای لوقا، اساسی‌ترین نعمت سال یوبیل در این است که خدا بدهکاری‌های قومش را پاک می‌کند و ما را در صلح و آرامش مستقر می‌سازد. صحنه زن گناهکار در این باره بسیار گویاست. به او گفته می‌شود: «ایمانت تو را نجات داده است، به سلامتی روانه شو» (لو ۷: ۴۹-۵۰).

زمان روح القدس

با صعود عیسی، زمان افتتاح ملکوت خدا پایان می‌یابد و دوره جدید شروع می‌شود. روح القدس دیگر تنها بر عیسی نیست، روح القدس به تمام شاگردان داده شده است. آنهایی که «نظارگان» بودند، حالا «خادمان کلام» شده‌اند (لو ۱: ۲). بنا به دستور عیسی برخاسته دعوت شده‌اند: «شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اع ۱: ۸). کتاب اعمال رسولان داستان انتشار مقاومت ناپذیر کلام خدا است که از تمام موانع نژادی، زبانی و مذهبی می‌گذرد و همه انسانها را مخاطب قرار می‌دهد. روح القدس، پطرس و همراهانش را وامی‌دارد که همیشه دورتر و دورتر تا قلب امپراتوری بی‌ایمانان بروند. ولی لوقا، آخر ماجرای آنها را حکایت نمی‌کند. سومین دوره تاریخ نجات، پایان نیافته است و ما دعوت شده‌ایم که هر روز، فصل جدیدی بر آن بنویسیم.

زمان پدر

لوقا، تعمید عیسی را به صورت تعجب‌آوری روایت می‌کند. او اول به دستگیری یحیی تعمید دهنده اشاره می‌کند و بعد از آن اضافه می‌کند: «اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا می‌کرد...» (لو ۳: ۲۱). خواننده ممکن است از خود سؤال کند: پس چه کسی عیسی را تعمید داده است؟ و متوجه خواهد شد که نگارنده، حوادث را به ترتیب زمانی تعریف نمی‌کند بلکه بر حسب منطقی دیگر، یعنی بر حسب الهیات تاریخ نجات تعریف می‌کند. در این منطقی یحیی تعمید دهنده و عیسی، از آن یک دوره زمانی نیستند. قسمت اول انجیل مثل خلاصه‌ای از عهد قدیم است. فرشته خداوند تولد معجزه‌آسای دو کودک را اعلام می‌کند. همان‌طور که تولد اسحاق یا شمشون را اعلام کرده بود (پید ۱۷: ۱۹؛ داور ۱۳: ۳، ۵). مریم و زکریا ستایش خدای نجات دهنده را به جا می‌آورند. این قسمت با دستگیری یحیی تعمید دهنده (لو ۳: ۲۰) پایان می‌یابد. زمانی که خدا انتخاب کرده بود و قومش را با دادن «تورات و انبیاء» آموزش می‌داد سپری شده است. طبق گفته عیسی، یحیی بزرگترین انبیاست «لیکن آنکه در ملکوت خدا کوچکتر است، از وی بزرگتر است» (لو ۷: ۲۸).

زمان پسر

یحیی تعمید دهنده، طریق خدا را مهیا می‌سازد (لو ۱: ۷۶) ولی شاهد افتتاح ملکوت خدا نیست. افتتاح پادشاهی خدا، وقتی انجام می‌گیرد که عیسی در سکوت بیابان و سپس در میان جمعیت شهر، پیروزمندانه با نیروهای شیطانی روبرو می‌شود (۴). عیسی در فاصله مابین دو مبارزه، آنچه را می‌گذرد توضیح می‌دهد (۴: ۱۶-۳۰). در کنیسه ناصره، در صحیفه اشعیای نبی، به قسمتی برمی‌خورد که بشارت آزادی می‌دهد و «سال پسندیده خدا» را موعظه می‌کند. جمله نبی، اشاره‌ای به سال یوبیل

کل قدرت این تحول را در می‌یابند. پولس به قرن‌تیان می‌گوید که آنچه بر مسیح گذشت، همه از آن سود خواهند برد (۱-قرن ۱۵:۲۰). می‌توانیم تصور کنیم مسیحیان اولیه با چه بی‌تابی امیدوار بودند که از پیروزی مسیح سود ببرند! آیا انتظار داشتند که با عیسای برخاسته، در گردباد زندگی جدیدی که در زمان زندگی عیسی در حال عمل دیده بودند، برداشته شوند. انعکاس این بی‌تابی را در اولین نامه پولس می‌بینیم: «ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم... با ایشان در ابرها رבוده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم (۱-تسا ۴:۱۵-۱۷).

بازگشت

پولس وقتی از آمدن مسیح برخاسته سخن می‌گوید، از تصویر بازدید رسمی امپراتور جدید در شهرهای بزرگ امپراتوری، استفاده می‌کند. این جشن شادمانه که به آن پاروزیا (Parousie) می‌گفتند، جنبه مذهبی داشت و دوران جدیدی را افتتاح می‌کرد. برای خداوند نیز همچنین خواهد بود. مسیح وقتی که بیاید تمام مؤمنین به استقبالش می‌آیند و در شادی و سرور همراهیش می‌کنند.

ولی انتظار تب‌آلود تسالونیکیان به دراز می‌کشد، زندگی ادامه می‌یابد و بازگشت مسیح به طول می‌انجامد. این تأخیر در بازگشت مسیح، باعث برداشت جدیدی از زندگی مسیحی می‌شود، ما می‌توانیم این تغییر را از پس اصطلاح «روز خداوند» دریابیم.

روز خداوند

این مبحث در متون عهد عتیق جنبه سنتی دارد که منظور دخالت نهایی خداست. متون مقدس از روزهایی سخن می‌گویند که عمل خدا درخشان بوده است که یکی از معروفترین آنها، پیروزی بر علیه مدیان بود (داور ۷:۱۵-۲۵). سپس روز مدیان به معنای پیروزی خداوند علیه

زمانهای آخر

رستاخیز برای مسیحیان اولیه، ضمانتی است بر این که زمان آخر فرارسیده؛ اما آیا این زمان آخر با روز خداوند یکی نیست؟ آیا با بازگشت عیسی و آمدن او یکی می‌شوند؟ در اینجا می‌کوشیم مسیر مسیحیان قرن اول را دنبال نمائیم تا امید آنها را بازگو کنیم.

عیسی به واسطه اعمال و سخنانش، به واسطه تمامی زندگیش، فرارسیدن ملکوت خدا را اعلام می‌کرد: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است» (مر ۱:۱۵). این جمله در اوایل قرن اول گویای این بود که در انتظار زمان خاصی بودند که خدا به شیوه‌ای پر جلال، روش جدید حکومت دنیا و هدایت فوم را ظاهر می‌کند و اینک آن زمان فرارسیده است. این زمان فوق العاده با به انجام رسیدن آفرینش، به انجام رسیدن نقشه‌ای که خدا برای کل بشریت داشت مطابق بود. شاگردان عیسی در رفتار، اعمال و سخنان عیسی به چیز جدیدی پی بردند: «لیکن هرگاه به انگشت خدا، دیوها را بیرون می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است» (لو ۱۱:۲۰). ولی به زودی، مرگ بر پیامبر جلیل فرود خواهد آمد. به نظر می‌رسید مخالفت رؤسای مذهبی و محکومیت توسط رومیان، این امید زنده را برای همیشه نابود کرده است.

ملکوت خدا در آینده

اعلام رستاخیز مسیح مصلوب، تصویر ملکوت را به طور قابل توجهی تغییر می‌دهد: عیسی در زمان زندگیش حقیقتی جدید و فعال را اعلام می‌کرد؛ به واسطه آن زندگی که خدا از ورای مرگ به او می‌دهد، مؤمنان

جلادانش. این وارونه سازی دیگری است که عیسی انجام می دهد: انجیل نگاران از ورای روایت رنجهای عیسی، درک کرده اند که این برای داوری نهایی چه معنایی دارد. عیسی خود را پسر انسان معرفی می کند، آنکه در انتظارش بودند تا حق را دوباره مستقر کند و ملتها را داوری نماید (مر ۱۴:۶۲) در محکمه و در حال محکوم شدن است. یوحنا کلید این تناقض را به ما می دهد: پیلاتس که قدرت دارد حکم کند، خود در آخر زیر سلطه خداست (یو ۱۹:۱۱) و عیسی است که به مانند داور حقیقی تمامی صحنه، در «وسط» نشسته (یو ۱۹:۱۳). در مقابل او باید موضع گرفت و وضعیت خود را اعلام کرد: به این ترتیب او عمل قلب ما را داوری می کند.

پس، داوری نهایی را نباید مثل محکمه بزرگی تصور کرد: داوری نهایی در خلوت انجام می گیرد، زمانی که انسانها در برابر عیسای معصوم که جواب نمی دهد و محکوم می شود، قرار می گیرند. متی این درک غریزی را در باب ۲۵ بسط می دهد: داوری برای هرکس در مقابل یک برادر گرسنه، برهنه، بیمار یا در اسارت انجام می گیرد. در مقابل هر انسان در مضیقه، محاکمه، محکومیت یا نجات هر کس به وقوع می پیوندد.

آخر دنیا

جوامع مسیحی، این زمان جدید را اعلام می کنند، زمانی که بخشش و محبت برادرانه از مرگ قویتر خواهد بود. بعضی از آنها، جفاها و مشکلات عظیمی را در مقابل مذهب اجباری امپراتوری روم تحمل خواهند کرد. زبان اسرارآمیز مکاشفه انعکاسی است از وضعیت مسیحیان آسیای صغیر در اواخر قرن اول. نویسنده با استفاده از تصاویر قدیمی روز بیهوه و تجسم رنگین حوادث آخر (به عنوان مثال، مکا ۹)، وضعیت حقیقی مسیحیان جفا دیده را توصیف می کند (اعدام دو شاهد، مکا ۱۱). در واقع فجایع زمان آخر، همان فجایعی است که مسیحیان هنگام جفا تحمل می کنند فرد

دشمنان گردید، روزی که تمامی آفرینش به هم می پیوندد تا حق را مستقر کند و بی عدالتی را از میان بردارد. پیامبران زیادی از آن سخن می گویند: آن روز، روز غضب است (صف ۱:۱۵)، آفتاب و ماه سیاه می شوند (یو ۳:۱۵).

پولس برای بیان آمدن خداوند که به زودی خواهد بود، از همین اصطلاح سیاهی و ظلمت استفاده می کند و همین تصویر است که انجیل نگاران برای روایت مرگ عیسی استفاده می کنند: در زمانی که او جان می دهد، خورشید تاریک می گردد (لو ۲۳:۴۵) و متی اضافه می کند که زمین متزلزل شد و بدنهای مقدسین برخاستند (۲۷:۵۱-۵۲).

بنابراین مسیحیان نسل دوم تصویر روز خداوند را دوباره تعبیر کردند: برای آنها، این روز، فرارسیده است؛ این روزی است که خدا، قدرت محبتش را بر مخالفینش و با برخاستن مسیح، بر مرگ نشان می دهد. در زندگی روزمره، از هر مؤمنی دعوت شده است که جزو «پسران روز» (۱-تسا ۵:۵) شود تا در نور رستاخیز زندگی کند (یو ۵:۲۴).

روز یکشنبه (روز خداوند Dies Dominicus) اولین روز هفته، روزی است که زندگی جدید عیسای برخاسته به رسولان مکشوف گردید. یوحنا از این نمادگرایی استفاده می کند و ظهورهای عیسی را در روز یکشنبه جا می دهد (یو ۲۰:۱۹). پس برگزاری آیین روز خداوند، برای مسیحیان قرن اول، به نوعی تازگی زمان آخر را که در تاریخ ما در زندگی روزمره ما شروع شده بیان می کند. در مرکز این برگزاری، دعایی می درخشد که پولس در (۱-قرن ۱۶:۲۱) می آورد: «ماراناتا» خداوند، بیا! این دعا، انعکاس آملی همیشه پرشور به بازگشت خداوند است.

داوری

به این ترتیب برای مسیحیان، روز خداوند با مرگ و برخاستن عیسی آغاز شده است. لیکن در آن زمان انتقامی عظیم و تصفیه حسابی به وقوع نپیوست. روز خداوند در همان زمان رسید که کلام بخشش عیسی به

گروههای انجیلی

پیرامون یوبیل

شادی نمودن، شادمانی

واژه یوبیل از کتاب مقدس و از زبان عبری می آید. یوبیل (Yobel) در عبری به معنای قوچ است و خصوصاً شاخ قوچ. این شاخ به عنوان کرنا، برای فرستادن صوتی جشن و قوی استفاده می شد: نشانه ای که سال یوبیل را اعلام می کرد (سال پنجاهم). به خاطر این استفاده، واژه مذکور در آخر به معنای سال یوبیل شد. این شاخ قوچ را بعداً صور یا شوفار خواندند. آواز کرنا چنان هم معنای آزادی بود و عموماً آنقدر با فریاد شادمانی همراه بود که لغت یوبیل بالاخره معنای جشن و سرور و شادمانی مردمی را به خود گرفت.

وقتی مترجمان لاتین کتاب مقدس به دنبال معادل این لغت عبری گشتند، شانس بزرگی آوردند. در واقع، در زبان لاتین عامیانه، فعل Jubilo وجود دارد که معنای فریاد زدن می دهد. به خاطر مشابهت Jubilo و Yobel از این فعل استفاده و بعد از آن، فریاد شادی معنایش کردند. پس این لغت از عبری و لاتین، هر دو، و از ورای لاتین مسیحی به ما می رسد. صدای جشن شاخ قوچ به فریادهای شادی بدل شده اند.

کتاب یوبیل ها

این کتاب جعلی یهودی که مربوط به دوران عهد عتیق است به نامهای دیگری نیز شهرت دارد: مکاشفه موسی، مکاشفه آدم، پیدایش کوچک، وصیت آدم و غیره. این کتاب در قرن دوم قبل از دوران مسیحی به زبان عبری نوشته شده و امروزه تنها ترجمه های حبشی و سریانی آن موجود است. این کتاب ظاهراً در قمران استفاده می شده چون قسمتهایی از ۹

مسیحی در عین حال به سوی اورشلیم آسمانی می رود (مکا ۲۱: ۱-۸). او در امتحان ناله می کند و به انجام کامل محبت که از همین حالا دنیا را متحول می کند و او را به سمت تکامل پیش می برد، امیدوار است (مکا ۲۲: ۱۲-۱۷).



داوری آخر، اثر لوشنر (حدود ۱۴۵۰)

فصل سوم

چگونه یوبیل را برگزار کنیم؟

تقبل تاریخ

پاپ در نامهٔ رسولی خود مفهوم برجسته یوبیل را که «خاطرهٔ تولد مسیح را در خور دارد» یادآوری و کارنامهٔ هزارهٔ اخیر را بیان می‌کند.

اقدام برای سپاسگزاری و آشتی

تولد عیسی، تمام بشریت را وارد عصری کاملاً نوین کرده است. هر چند که عیسی، بر حسب معیارهای عادی، انسان بزرگی نبوده است. از نظر تاریخی، مسیر او کاملاً پیش پا افتاده است. هیچ درخشش نظامی، هیچ سیاست بزرگ، هیچ اختراع یا اقدام معروفی در زندگی او دیده نمی‌شود. او، تنها بیانگر محبت و عدالت در میان انسانهاست. سخنان وی نظام مذهبی منسجم و تشریفاتی را مختل می‌کند تا جایی که به عنوان آشوبگر توقیف و به عنوان کفرگو محکوم می‌شود و با صلیب اعدام می‌گردد. پس چطور است که این مرد که در یکی از حقیرترین سرزمینهای زمان خود، در قلب یکی از حقیرترین روستاهای شهر خود پدیدار شده، در حقیقت، برای همهٔ آنانی که خود را به او می‌سپارند، در تمامی قرنهای بعد که به دنبال می‌آیند حتی تا زمان ما را اشغال می‌کند؟

در واقع، امروز نیز، آنهایی که او را گرامی می‌دارند و همچنین آنهایی که به او وقعی نمی‌گذارند، کوچکترین نوشته‌های خود و بزرگترین

دست‌نویس مختلف در آنجا پیدا شده است. بیشتر این طور به نظر می‌رسد که در میان اسنییان نوشته شده است.

این کتاب پیدایش و ریشه‌های اسرائیل را تعریف می‌کند، از آفرینش تا مکاشفهٔ سینا، سنتهای شفاهی افسانه‌ای دربارهٔ آدم و حوا، پدران قوم و موسی به آن اضافه شده است. خدا وقتی در سینا خود را به موسی ظاهر نمود، آیندهٔ اسرائیل از جمله پادشاهان، انبیا (که شکنجه خواهند دید)، تبعید و بازسازی معبد را بر او مکشوف ساخت. اسم کتاب از این ناشی می‌شود که این داستان طولانی به ۴۹ یوبیل ۴۹ ساله تقسیم شده یعنی ۲۴۰۱ سال. الهیات این کتاب بیشتر کهناتی است و اهمیت یادگیری قانون و همچنین اعتقاد به فرشته‌ها و انتخابی بودن قوم اسرائیل را تأکید می‌کند. خوشبختی برای زمان‌های آخر، بعد از آزار و شکنجهٔ مکابیان که در آن دوره تازه به وقوع پیوسته بود، اعلام شده است.

نیروی روح القدس

در واقع، نیرویی باور نکردنی آنها را در بر گرفته است. نیرویی که عیسی آمدنش را اعلام کرده بود: روح القدس. این نیروی جدید، این روح نوین، شاگردان را وامی دارد، دنیا را بگردند، در همه جا اجتماعی را تشویق کنند که همان ایمان و همان تعمیم آنها را دریافت کنند و این شروع تاریخ کلیساست و ما تنها بعضی نکته های اساسی آن را یادآور می شویم. بعد از دو قرن جفا، مسیحیت به وسیله امپراطور کنستانتین در سال ۳۱۳ به رسمیت شناخته شد. خود امپراطور مسیحی گردید و بعد از او چند تن از جانشینانش نیز مسیحی شدند. در سال ۳۹۱، با اعلام ممنوعیت آیین های دیگر، گام جدیدی برداشته شد. مسیحیت بیشتر و بیشتر جامعه رومی را، چه در شرق و چه در غرب، در بر گرفت. در این قسمت دنیا که از قرن پنجم تحت تسلط بربرها بود، مسیحیت گسترش یافت. در قرون وسطی، ترویج انجیل در کل جامعه همانند تجربه بیزانس انجام گرفت. تمام اروپا، آسیای صغیر و قسمتی از خاورمیانه، تا رسیدن اعراب در قرن هفتم، در نظامی مسیحی زندگی می کردند.

گناه علیه اتحاد

ولی از سپیده هزاره دوم، دو دستگی های دردناکی پدیدار شدند هر چند در قرون پیش نیز بدعت های مهم، اختلاف هایی در تفسیر الهیات بر مبنای مشخصه های محلی و رقابت های قدرت طلبانه، پیدا شده بود. در قرن یازدهم، جدایی بین قسطنطنیه و روم به نهایت خود رسید. جدایی، حاصل بعضی اختلافات در تفسیر انجیل ولی به خصوص، حاصل ناتوانی دو طرف در سازگاری و رفع اختلاف بود. اختلاف فرهنگی بین شرقی های یونانی زبان و مغرب به اینکه ارثیه پر عظمت امپراطوری را در دست خود دارند و مسیحیان عامی روم که ایمان خود را در زبان لاتینی منسوخ گنجانده بودند و به چشم شرقی ها، بربرهای هنوز متمدن نشده ای پیش نبودند، عظیم بود.

قراردادهای خود را با تاریخی مشخص می کنند که تعداد سالهایی را که از تولد او گذشته، نشان می دهد. در درجه اول یوبیل سالگرد تولد این مرد، عیسی است.

مردی به نام عیسی

پس چرا این مرد چنین مهم شده است؟ زیرا شاگردان او تجربه ای یگانه کسب کرده اند. بعد از مرگ او بر روی صلیب، اعلام کردند که او را زنده باز یافته اند. کسی که در قبر جا داده بودند، در میان آنها ظاهر می شد، با آنها سخن می گفت و با آنها غذا می خورد و مأموریتی را که قبلاً به آنها داده بود، مأموریتی که آنها هنوز معنی آن را به درستی نفهمیده بودند، تأیید می کرد.

مأموریت آنها این بود که پیروزی نهایی زندگی را بر مرگ اعلام کنند. منظور این است که از هر انسانی دعوت شود در تعمیدی که عیسی تجربه کرد، تعمید گذر از صلیب به سوی رستگاری، وارد شوند. از این پس، رستاخیز به همه بشارت داده می شود. عیسی خطاب به شاگردانش و خطاب به تمامی آنانی که کلام ایشان را باور دارند می گوید: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم، همراه شما می باشم» (مت ۲۸: ۲۰).

در واقع، شاگردان همان زمان هم با این حضور زندگی می کردند. این مردمان فقیر، ترسیده و هراسان که در هر خانه ای که پناه یابند، درش را دو قفله می بندند، متهور شده جسارت می یابند در مقابل جمعیت بایستند، همان جمعیتی که گفته بود «مصلوب شود! مصلوب شود!» و با شادمانی برخاستن عیسی را به این جمعیت اعلام می کنند. آنها مردم را دعوت می کنند تا طلب بخشش کنند، همان تقاضایی که خود شاگردان از عیسی کردند، چون به او خیانت کرده بودند یا در نهایت پستی رهایش کرده بودند.

کشورهای مسلمان بود، نیز لکه سیاهی بر تاریخ کلیساست. می بایست منتظر واتیکان دوم باشیم تا تکفیرهایی که به روی مجموع قوم یهود سنگین می کرد برداشته شود.

کشف و تسخیر آمریکا نیز که به نام مسیح انجام شد، به دنبال خود کراهت ها و غارت‌هایی همراه داشت که هنوز مغرب زمین نتوانسته تقبل کند.

در حیطه علوم ستاره شناسی و پزشکی به طور مثال، عدم تحمل، پیشرفت علوم را متوقف و بر اشخاص فشار وارد کرده و حتی زندگی را از آنها سلب می کرد. بیاد بیاوریم، ممنوعیت تشریح کالبد انسانی، محاکمه گاليله، احتیاط‌های کپرنیک که قبل از گاليله از مرکزیت جهانی خورشید دفاع کرده بود؛ تفکری که ظاهراً با بعضی از متون کتاب مقدس تناقض داشت. گاليله که در سال ۱۶۳۳ در مقابل تفتیش عقاید بازخواست شد، مجبور به پس گرفتن عقیده خود گردید و تنها در سال ۱۸۲۲ آبروی دوباره یافت. در سال ۱۹۸۹، در شهر پیزا موطن گاليله، ژان پل دوم در مقابل مجمع علمی، عذر خواهی رسمی تقدیم کرد. بر حسب کلام شورای اسقفان که پاپ بازگو می کند: «حقیقت تنها با نیروی خود حقیقت تحکیم می یابد و با ملایمت و همچنین با قدرت به روح نسوخ می کند».

پشتیبانی از آیین سپاسگزاری

سایه هایی که در تاریخ کلیسا وجود دارند نباید باعث شوند، موقعیتهای متعددی که کلیسا، حقیقتاً انجیل را در دنیا منتشر کرده فراموش کنیم. مؤسسه های متعدد خیریه در اروپا، توجه به فقیرا، کودکان رها شده، کودکانی که محتاج تربیت هستند، زندانیان؛ اعزام خادمین که از استحکام فوق العاده ای برخوردار است توسط اشخاصی که خود را تماماً وقف انجیل کرده اند دو قرن اخیر را تحت تأثیر قرار داده است. مسیحیت در تمام دنیا منتشر می شود. در این مقطع مجمع واتیکان دوم، اولین مجمع اسقفانی که

بین کلیسای بیزانتین که خود را ارتدکس یعنی «راست دین» می نامید و کلیسای کاتولیک یعنی «جامع» و رومی که خود را تنها ضامن اتحاد به عنوان وارث پطرس می دانست، جدایی ایجاد شد. این جدایی هنوز هم ادامه دارد.

جدایی بزرگ دوم که در قرن ۱۶ شروع گردید زخمی حاد برای کلیسا شد. لوتر خواسته خیلی ها را بیان می کند و می خواهد کلیسا را شکل جدیدی بدهد (رفرم). اروپای شمالی از او پیروی نمود و اعتراض کنان (Protestant) علیه سوء استفاده های دستگاه پای و خادمان کلیسا، به اصلاح طلبی روی آورد، در حالی که اروپای جنوبی به رم وفادار ماند. این جدایی بین مسیحیان، به جنگهای برادرکشی، چه در سطح بین المللی و چه منطقه ای، منجر شد. نتایج این جدایی قابل توجه بوده اند. با وجود استحکام و دقت نظرهای نهضت ضد اصلاح طلبی کلیسای کاتولیک، جدایی بین مسیحیان، اروپا را تماماً به آتش و خون کشید و سد راه تلاشهای بشارتی و شبانی کلیسا شد.

روش های عدم تحمل دیگران در خدمت حقیقت

جنبه دیگری که پاپ بر آن تأکید کرده، این است که ایمان خیلی از مواقع با زور القا شده است، درست بر خلاف محبت مذکور در انجیل. فهرست عرصه های تاریخ که شاهد این عدم تحمل بوده، بلند است. عدم تحمل در تفتیش عقاید به کار گرفته شد، بنیادی که وظیفه داشت انحرافهای مهم خداشناسی، نظیر آنچه را که کاتارها در جنوب فرانسه آموزش می دادند، اصلاح کند ولی به زودی، خشونت واقعی در مورد اشخاص به اجرا درآمد.

وضعیت ناعادلانه ای که در کشورهای مسیحی، به یهودیان اختصاص می دادند، که خیلی سخت تر از وضعیت یهودیان در همان زمان، در

نهضت اتحاد کلیساها

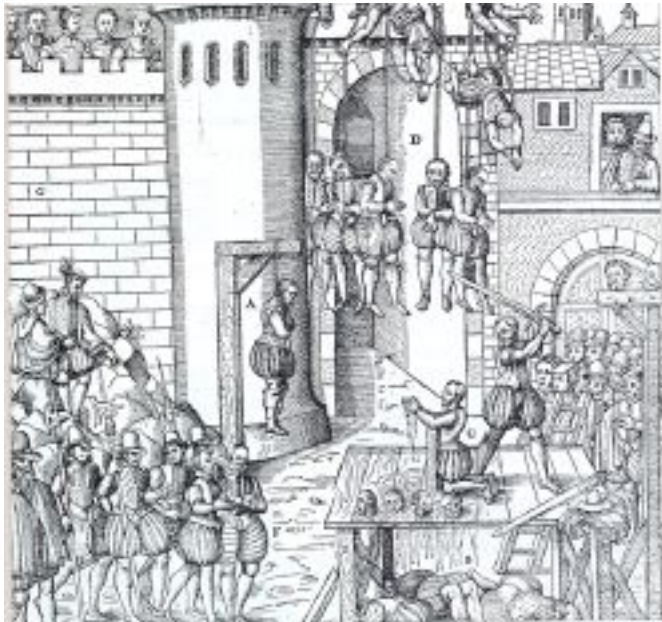
نباید بگذاریم این شبهه پدید آید که یوبیل سال ۲۰۰۰، مایملک اختصاصی کاتولیک هاست. کسان دیگر، غیر از ما، خوشحال خواهند شد که تولد مسیح را برگزار کنند. حتی اگر خود را وابسته به مسیح از راه اسقف رم نمی دانند، همه آنها لاقبل به اندازه ما، پیوند راز تعمید و بسیاری از آنها، عشای ربانی و همچنین وفاداری به متون دریافت شده به عنوان کلام زنده خدا را حفظ کرده اند.

به لطف یوبیل، خدمتگزار اتحاد، آزادی، صلح و برادری شدن، چه برنامه اعجاب انگیزی است!

مسئولیت مسیحیان در دردهای زمان ما

در آخر، پاپ مسئولیت مسیحیان را در برخی وضعیت های فعلی، متذکر می شود. از این که مسیحیان نسبت به مذهب بی تفاوت هستند متأسف است. از دست دادن احساس والا بودن هستی انسانی، و نیز هر ارزش والای دیگر، بی تفاوتی نسبت به مسئله حقیقت، نسبت اخلاقی که باعث می شود تمام روش های زیستن و رفتارهای مختلف را به یک چشم نگاه کنند، همه اینها انسان را محدود می کند. چطور می توان گفت که مسیحیان، البته شاید به طور ناخودآگاه، شریک جرم نیستند. بین سازی که هر کلام را قبول می کند و دفاع از ارزش یک زندگی اختلاف باریک تر از مو است. ایجاد هماهنگی بین ایمانی که به آن معترف هستیم و زندگی خود کار آسانی نیست. مشکلات بشری جوامع غربی که بی شک بی سابقه اند چون هر روزه با وضعیتهای جدیدی برخورد می کنیم، شاید اگر انسان را واقعاً به شباهت خدا قبول می کردیم بهتر مورد بررسی قرار می گرفتند. در این اواخر قرن بیستم، کار عظیمی مسیحیان را برای خدمت به انسان و جلال خدا، می طلبد و برای انجام این کار هر آنچه را لازم است در اختیار دارند چون همانطور که به رسولان گفته شده بود، امروز نیز به آنها گفته می شود:

از تمام فرهنگها و تمام نژادها در آن حضور دارند، از جایگاه خاصی برخوردار است. تلاش عظیمی از جانب کلیسا شده تا بشریت را به سمت اتحاد بیشتر، برادری و آزادی راهنمایی کند. در حالیکه، این همه بدبختی در دنیا مثل گرسنگی، نژاد پرستی، قتل عام، انواع تعصبها، مطرودیت و غیره، هنوز پا بر جاست.



مسیحی شدن های اجباری، جنگهای مذهبی، عدم تحمل دیگران... موضوع برای پشیمانی کم نیست.

چرا توبه کنیم؟

از پدر ژان دوژاردن که دبیر کمیتهٔ رسولی، برای ارتباط با یهودیان است، خواستیم معنای عمیق توبه از نظر کلیسا را توضیح دهد و اینک جواب او:

توبه، بازگشت به سوی خداست و بنابراین استقرار دوباره عدالت با برادرانمان. برای رسیدن به این تحول، الزامی است که تاریخ توبه را از نو بخوانیم و خطاها و اشتباهات انجام شده را بیابیم. مشکل این بازخوانی آن است که هر یادآوری واقعی، ما را به تحول روح و قلبمان و به نوعی تغییر زندگی وامی دارد.

اعلام توبه توسط اسقفان فرانسه در درانسی در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۷، که مسئولیت کلیسا را در کشتار یهودیان، بین سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۵ تقبل می کرد، واکنش های زیادی را موجب شد. مسلماً، امروزه هیچ مسیحی، برای آنچه پنجاه سال پیش اتفاق افتاده، مجرم نیست ولی خطاهای دسته جمعی وجود دارند.

پاپ در بارهٔ «همبستگی بین انسانها، به همان اندازه اسرار آمیز و غیر ملموس که حقیقی و عینی»، سخن می گوید، این همبستگی باعث می شود «گناه هر کس به نوعی روی دیگران منعکس شود». این وضعیت گناه است که توسعه یافته و تغذیه شده است چون گناههای فردی منشاء آن هستند. موقعیتی که اجتماع را در حالت شریک جرم، حبس می کند و در مقابل چنین موقعیتی، مسئولیت هر کس چنان تحت الشعاع قرار می گیرد که بعضی اوقات تقریباً غیر ممکن است هیچ مجرمیتی را پیدا کرد. بعضی ها ایراد می گیرند که ممکن است، چهرهٔ کلیسا، اگر خطاهایش را تقبل کند، کدر شود ولی کلیسایی که خطاهایش را باز نشناسد، چگونه کلیسایی است؟ بر عکس، این نفی کردن ها و سکوت های ریاکارانه است که چهرهٔ کلیسا را مخدوش می کند. کلیسا به سبب تمایل ذاتیش مقدس است و برای اینکه، در هر یک از اعضایش و در تمام نظامهایش، آنی بشود که هست، باید گناهانش را نام ببرد و توبه کند.

«برایتان قدرت روح القدس را می فرستم» و «تا پایان زمان با شما هستم».

آنها هر قدر بیشتر برای اتحاد مسیحیان بکوشد در تلاش خود برای اتحاد انسانها از اعتبار بیشتری برخوردار خواهند بود. در مرحله اول هر چه بیشتر برای اتحاد مسیحیان کوشیده باشند، بیشتر اعتبار خواهند داشت. هر چه بیشتر تصویر اجتماعات مسیحی آزاد را بنمایانند، در خدمت آزادی اعتبار بیشتری خواهند یافت، هر چه بیشتر برای وسعت دادن به اجتماعات واقعاً برادرانه تلاش کنند، برای خدمت به برادری، اعتبار بیشتری خواهند داشت.

جایی برای ستایش

آنچه گفتیم، شمه ای است از آنچه تاریخ برای ما به ارث گذاشته است. همه می توانیم به وضوح ببینیم تا چه حد جای آن دارد که شکرگزاری فوق العاده ای برای این میراث انجام دهیم. لیکن، حقیقتی را که ژان پل دوم بیان می کند که پیش از سپاسگزاری تقاضای بخششی به همان اندازه فوق العاده بکنیم همگی احساس می کنیم. همانطور که کتاب مقدس هرگز نخواست قباحتهای قوم خدا را پنهان کند و در عین حال اعمال بزرگ خدا را برای قومش سراییده، همچنین ما نیز در مقابل جنایات مسیحیان در طول تاریخ، در مقابل ترسها و خیانت های خودمان، سرهایمان را به زیر برف پنهان نکنیم. تنها وقتی که خود را گناهکار بدانیم، می توانیم جلال خدا را بسراییم. تنها اوست که می تواند کارهای عجیب و ناب انجام دهد.

می ترسیدیم که بچه را با آب حمام دور بریزیم. با این همه، آب حمام همیشه خیلی شفاف نبوده است.

مسلماً، فرهنگ غربی مسیحی، شاهکارهای خارق العاده ای را به حصول رسانده است. برداشت عقلانی آن عظیم بوده، سهم آن در شکوفایی علوم و فنون قابل توجه بوده است.

چیزی که امروز ما را به هراس می اندازد، این است که می بینیم کلیساها خالی شده اند. رنج ما بیشتر از این جهت بزرگ است که می توانیم بر روی این غایبان نام بگذاریم و گاهی نامهای بسیار عزیز. با این حال به خوبی می دانیم که ایمان به وسیله کروموزوم ها منتقل نمی شود. ایمان، برخوردی میان خدا و آزادی ماست. چطور می خواهیم آنهایی که مسیحیت برایشان از مرحله فرهنگی یا حتی خانوادگی بیشتر نرفته، عملی را پیروی نمایند که هرگز برایشان ملاقاتی حقیقی و شخصی با عیسی مسیح نبوده است؟ ترک این عمل که زیاده ظاهری است، ممکن است برای بعضی از غایبین، پیشرفت روحانی باشد، از این نظر که راهی به سوی حقیقت است. شاید آنها در اطراف خود، مسیحیانی را که سعادت‌مندان ایمان خود را بیان می کنند حس نکرده باشند. آنانی که وفادار مانده اند، اغلب از شادی خود شهادت می دهند. شاید این معجزه واقعه زمان ما باشد.

نه اینکه مسیحیان مجبور باشند دوباره راه پناهگاههای زیرزمینی را پیش بگیرند. مثل هر کس، آنها اعضای مدنیت معاصر هستند، حتی اگر مدنیت غیر مذهبی شده باشد. آنها نیز، درباره وقایع تحقیقات و تجسسات دنیای ما، حرفی برای گفتن دارند و حق دارند در مقابل چیزهای جدید، شاد یا نگران شوند.

امروزه، کلیسا رو به زوال نیست بلکه به نظر می رسد، برای حرکت جدیدی آماده می شود، به شرطی که دومین مسئله ای را که حالا بررسی می کنیم، در نظر داشته باشد.

نگاه به آینده

نگاهی که به گذشته انداختیم، به ما اجازه می دهد با اعتماد به سوی آینده نظر کنیم، و به کمک روح القدس، در خاطر نگه داریم که مسیح همیشه پیشاپیش ماست و در انتهای تاریخ، انتظار ما را می کشد.

نامه رسولی حضرت پاپ ژان پل دوم متذکر می شود که یوبیل به یادآوری واقعه ای در گذشته اکتفا نمی کند بلکه مسیح برخاسته را گرامی می دارد. برگزاری مراسم یادبود برای گذشته الزامی است، چون گذشته ما که در کتاب مقدس و در سنت ضبط شده، برای ما ملاک ایمان است. ولی غرض از ملاک، همیشه الگو نیست. به این دلیل که ما بسیار وابسته به سنت هستیم؛ سنتی که به ما می گوید، در طی قرون چطور کلیسا توانست چهره ای همیشه تازه و با وجود این همیشه وفادار برای خود ابداع کند. کلیسای قرن بیست و یکم نیز، باید چهره خود را ابداع کند. لیکن از حالا لااقل سه خط آن تصویر شده است. مسیحیت، از نظر فرهنگی، دیگر سلطه نخواهد داشت. دیگر اینکه، کلیسا باید بیشتر احترام و مسئولیت انفرادی اعضایش را در خود بگیرد و در آخر، کلیسا باید جنبه مأموریتی خود را بسط دهد.

کلیسای اقلیت

ما از دورانی که تمام فرهنگ غربی از مسیحیت متأثر بود، گذشته ایم و بعضی ها افسوس آن را می خورند. از سه قرن پیش، جامعه مدنی، خود را از این سلطه آزاد کرده. آیا باید متأسف باشیم؟ چطور است که اینقدر برخورد و اینقدر خشونت لازم شد تا این مقاومت در هم بشکند؟ بی شک

متقابلاً خیلی از مسیحیان عادی حاضرند شبانان را در مسئولیتشان یاری کنند. این امر، در مقطع آموزش مذهبی، در گروههای پرستشی، در برهه انداختن نیایشهای دسته جمعی و همچنین در مقطع مسائل مالی و دیگر خدمات فنی، دیده می شود. همه اینها کم کم چهره کلیسا را عوض می کنند، لیکن خطری هست که باید از آن اجتناب کنیم و یکی دیگر از خصوصیات کلیسای فردا ما را از آن محافظت می کند.

روحیه بشارتی

در اقلیت بودن مسیحیان، احتیاج فعلی ما به ساختارها و گروههایی که در آن احساس راحتی کنیم، خطر انزوای مسیحیان در جامعه را در بر دارد. زمانی که مأموریت های بشارتی تنها در خارج از مرزهای کشور انجام می شد و مختص داوطلبانی بود که به این منظور آموزش می دیدند، سبزی شده است. از این پس انتظار جدیدی برای خدا در داخل مرزها مستقر شده است. بنابراین، همچنین کشور خود ماست که مد نظر این کلام مسیح می باشد «تمامی امتها را شاگرد سازید». درست است که باید نگران زندگی داخلی اجتماع باشیم ولی نباید تنها به این اکتفا کنیم. ایمان مسیحی، اگر می خواهد انجیلی باقی بماند، باید متوجه انتشار خود باشد. دور از هر نوع جلب توجه و دیگر روش های بازاریابی، شهادت ما برای جوامع امروزی لازم است. هرکدام باید به طور انفرادی و با هم، راههای آن را بیابیم. در مورد این مبحث، کار زیادی در پیش داریم. شبانان، به مانند مؤمنان بیشتر آموزش دیده اند که گله را پرورش دهند تا به دنبال بره گمشده بروند. به این منظور، هر آنچه ما را در تماس با جامعه نگه می دارد، شادی ها، مخاطرات، فرهنگ، گناهان زمان ما، همانقدر مهم است که آنچه ما را در تماس زنده با خداوند عیسی در کلیسایش نگاه می دارد. در اقلیت، مسلماً، ولی مسئول و بشارتی، این است چهره زیبایی برای مسیحی امروز و فردا.

احترام به مسئولیت انفرادی

زمانی که افراد بر گروهها برتری داشتند، گذشته است. در قرن شانزدهم، وقتی شاهزاده ای پروتستان می شد، همه ملتش پروتستان می شدند. وقتی فرمانروائی در مقابل اصلاح طلبی مقاومت می کرد همه ملتش کاتولیک می ماندند. آگاهی فردی، در مقابل تعریف حقیقت که روساء وظیفه داشتند به ملت خود بگویند، اهمیت چندانی نداشت. از آن زمان، همه چیز تحول یافته است. مجمع واتیکان دوم، حق وجدان شخصی را به عنوان محکمه نهایی تصمیم گیری، به طور رسمی تأکید کرده است. یکی از جنبه هایی که نمایانگر این تحول است، درخواست آموزش از طرف تعداد زیادی از مسیحیان است. آموزش کتاب مقدس و الهیات هرگز تا این اندازه جلب توجه نکرده بود. بسیاری از افراد عادی احساس می کنند که باید آموزش ببینند تا وجدان خود را روشن کنند. نیایش نیز متحول شده است. جمله های پیش ساخته دیگر کفایت نمی دهد. تعمقها و مناجات و همچنین سکوت یا گفتگوهای روحانی، مسیحیان را بیشتر و بیشتر جلب می کند. گروههایی جمع می شوند تا از ایمان گفتگو کنند، یعنی از زندگی که با انجیل روشن شده. قوم جدید خدا در مقابل چشمان ما در حال شکل گرفتن است. چطور ممکن است این قوم که از خیلی نقطه نظرها جدید است، باعث تجدید نظر در انجام خدمت شبانان نشود؟ حال ما به خوبی احساس می کنیم که کلام بحث ناپذیری که از بالا فرود آمده، دیگر اساساً اثر چندانی ندارد. مسیحی می خواهد بفهمد. او اطاعت کردن را نفی نمی کند بلکه نمی خواهد کودک به حساب بیاید، در مورد امور غیر مجاز ترجیح می دهد خطرات و زیانهای آن برایش روشن شود. در حقیقت او می داند که مسئولیت اعمالش، بر دوشهای خودش است. از شبانان خود می خواهد که به او کمک کنند این بار خوشایند را بکشد، نه اینکه آزادی او را از بین ببرند. برقراری مجدد شماسی دائمی نشان می دهد چقدر کلیسا آگاهی یافته که شبانی روح انجیل را ندارد مگر اینکه به صورت خدمت تجربه شود.

«به من نیز ایمان داشته باشید»

مشخصه مسیحی، ایمان به عیسی مسیح، پسر خداست.

شخصیتی که در کتاب مقدس می تواند در اینجا به ما کمک کند، شخصیت مریم باکره است. همانطوری که خدا در زندگی ابراهیم ناگهان پدیدار شد، تثلیث نیز ناگهان زندگی مریم را پر می کند. بیایید یک بار دیگر در انجیل بخوانیم که چطور مریم به «آری» اول خود وفادار ماند. چطور در ابتدا، همه عشق خود را به کار گرفت تا عیسی را به دنیا آورد. این عمل جهانگیر مادری، وسیله ای شد که خدا برای مسکن گزیدن به روی زمین انتخاب کرد. چطور بعداً مریم که نمی دانست عیسی از قافله جامانده در اورشلیم غافلگیر می شود «این چیزها را در قلب خود حفظ می کند» و «پسر اسرارآمیز» خود را به خانه باز می آورد و بی شک، با تعجب می فهمد که «او می باید در امور پدر خود مشغول باشد».

برای هر کدام از ما، یک بعد اسرارآمیز عیسی هست که گاهی اوقات به سختی قبول می کنیم ولیکن اساسی است. آیا ما راز را پیش پا افتاده کرده ایم و تنها از مسیحیت یک رنگ اخلاقی نگه داشته ایم؟ یا برعکس، مثل مریم، این چیزها را در قلب خود نگه می داریم تا بر آنها تعمق کنیم و سعادت‌مندانه تجربه کنیم که خدا بی نهایت بزرگتر از توانایی های درک ماست؟

اعتقاد به رستاخیز عیسی، بخش لاینفک ایمان است. پولس رسول به قرن‌تیان یادآوری می کند که اگر مسیح بر نخاسته، ایمان آنها باطل است (۱-قرن ۱۵:۱۷). به همین دلیل، برای مسیحیان سخت است که وقتی از آنها می پرسند آیا مسیحی هستند، جواب بدهند: «آری» و وقتی می پرسند، آیا به رستاخیز اعتقاد دارند، بگویند «نه». نفی کردن رستاخیز یعنی ممنوع کردن درک هر چیز در ایمان مسیحی برای خود. در واقع، به واسطه رستاخیز، مسیح دیگر تحت شرایط ماده، مکان و زمان نیست. تنها برخاستن اوست که ما را از حضور روح القدس مطمئن می سازد. تنها

اقدام شخصی

در برنامه کلیسای جهانی برای برگزاری یوبیل سال ۲۰۰۰، کلیساهای کوچک ما، مثل کلیساهای بزرگ روم قدیم، درهای مقدسی که به طور رسمی باز شوند، ندارند. لیکن هر اجتماعی و هر شخصی می تواند در قلب خود را به روی نفس روح القدس باز کند.

اولین دعوت یوبیل، خطاب به قلب ماست و همان دعوتی است که مسیح می کند: «توبه کنید». حرکت به سوی خدا، مستلزم دگرگونی واقعی است در صورتی که بخواهیم خدا را به عنوان تنها هدف مسیر انسانیمان بیابیم.

شخصیت ابراهیم می تواند به ما کمک کند. مردی آرام، در رفاه و مورد احترام همه. خدا در زندگی او وارد می شود و از او می خواهد کشور خود را ترک کند و به کشوری که بعداً نشان خواهد داد برود. ابراهیم درخواست خدا و همچنین وعده ذریتی را که به کثرت ستارگان آسمان خواهد بود می شنود و عازم می شود. قبول می کند که دیگر خود را با گذشته اش، ریشه های زمینی اش، نامش، ارثیه اش و اموالش معرفی نکند بلکه با دعوت خدا، با دعوت الهی خود و با آینده اش؛ و از پسر ساده اجدادش به پدر مؤمنان بدل بشود. دعوت خدا از ابراهیم به ما می رسد و از ما در مورد وابستگی های حقیقی مان سؤال می کند. آیا شهرت ما، اموال ما، آرامش ما، سلامتی ما، غالباً تنها افق مشغولیت های ذهنی ما نیستند؟ آیا خدا همان «چیز کوچک اضافه ای» نیست که مسلماً به آن دلبسته ایم ولی تنها به شرطی که نقشه های ما را به هم نریزد؟ این رفتار مذهبی ابراهیم مؤمن نیست. او تنها یک هدف دارد: خواسته خدا را بشنود و انجام دهد.

غیر از جسمهای ما ندارد، پایی به جز پاهای ما، برای رفتن به ملاقات انسانها ندارد. دستی به جز دستهای ما، برای التیام بخشیدن به دردهای زمان ما ندارد. صدایی به جز صدای ما، برای بیان حمد و ستایش برای بیان برادری ندارد. خردی به جز خرد ما برای سعی در فهم برادرانمان که برادرش هستند، ندارند. قلبی به جز قلب ما، برای دوست داشتن انسانها به طریق خدا، ندارد.

حضرت پولس به ما می گوید: «شما بدن مسیح هستید» (۱-قرن ۱۲: ۲۷).

باز یافتن معنای گناه

دعوت به پشیمانی و درخواست بخشش که یوبیل به ما عرضه می کند، درست در همین جا، جای می گیرد. ملکوت خدا، از این پس در هر کدام ماست. «پادشاهان» دیگر، اغلب، زیاده صدایشان را به گوش می رسانند. دو شخصیت کتاب مقدس که می توانند به ما کمک کنند تا انکارها و خیانتهای خود را درک کنیم، یهو و پطرس هستند.

یهودا تنها صدای پشیمانی هایش را شنید رفت و به گناهانش اعتراف کرد و حتی اجر اعمالش را پس داد. ولی نشانی را اشتباه گرفت. به طرف اجیر کنندگان خود رفت، جرأت نکرد مظلوم را ملاقات کند. باور نکرد که عیسی بتواند تا این حد دوستش بدارد. ولی انسان نمی تواند، مجرمیت را زمان درازی حمل کند و زیر بارش نابود نشود و یهو، از ناامیدی خود را به دار آویخت.

پطرس، جرأت می کند بار دیگر نگاه محبانۀ عیسی را بنگرد و با خجالت بسیار در مأموریتش تأیید می شود. عیسی در بین شاگردان کسی را انتخاب کرد که درگناه پیشتر رفته بود ولی جرأت کرده بود بازگردد. بی شک به این دلیل که مأموریت پطرس، قبل از هر چیز تأیید کردن برادرانش به بخشایش خداست. اقدام پطرس، اساس اقدام ماست. بدون اعتماد به رحمت خدا، به کجا خواهیم رفت؟ بی شک رحمت خدا در

رستاخیز اوست که عشای ربانی را ممکن می سازد. در اصل، تنها رستاخیز است که برای انسان اهمیت دارد.

عشای ربانی در مرکز ایمان

یکی از بهترین روزهای جشن یوبیل، روز گردهمایی بین المللی عشای ربانی خواهد بود که در رم برگزار خواهد شد. عشای ربانی در مرکز ایمان و عمل مسیحی است.

دو شخصیت می توانند در درک آن به ما کمک کنند و آنها شاگردان عمواس هستند (لو ۱۳: ۲۴). آنها که به طور دردناکی سوگوار مرگ شرم آور دوستشان عیسی هستند، سرخورده و نا امید به خانه شان باز می گردند. سر سفره، بیگانه ای که با آنها همراه شده بود، حرکت عیسی در پنج شبۀ مقدس را تکرار می کند: پاره کردن نان. «ناگهان چشمانشان باز شده او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد...» لیکن خرده های نان را روی میز می بینند. برای آنها، نان علامت قابل رویت حقیقت حضور عیسی می شود. با شادی بسیار، با وجود اینکه شب است، باز می گردند و به رفقای خود اعلام می کنند که «خداوند در حقیقت برخاسته».

اقدام شاگردان، جای اساسی عشای ربانی را در زندگی ایمانی نشان می دهد. اگر از خود درباره جا و معنایی که به آن می دهیم، بپرسیم کار بیهوده ای نکرده ایم. اگر نان و شراب تبرک شده را، مسیح به عنوان وسیله حضور خود در کنار ما و در ما خواسته، چطور در عشای ربانی آن را به جای نیاوریم؟ نان و شراب، نشانه حضور عیسی برخاسته است ولی برای آنها بی گویاست که به عشای ربانی ایمان دارند. برای دیگران، نشانه حضور محبانۀ خدا، جسم و زندگی مسیحیانی خواهد بود که جسم های انفرادی و جسم اجتماعی خود را در عشای ربانی مشارکت می دهند و مسئولیت عظیم مؤمنان از اینجا ناشی می شود.

گاهی مشکل است که قبول کنیم امروزه، برای دنیای ما، خدا جسمی به

دعاهای حضرت پاپ ژان پل دوم

برای بزرگداشت یوبیل سال ۲۰۰۰

(۱۹۹۷، سال پسر قدوس)

ای خداوند عیسی مسیح،

ای سرور تاریخ

که در پری زمان آمدی،

قلب ما را آماده گردان که با ایمان

جشن بزرگ سال ۲۰۰۰ را برگزار کنیم،

تا سالی پر از فیض و رحمت تو باشد.

قلبی فروتن و ساده به ما ده،

که بتواند با شگفتی همیشه تازه

راز تنیافت را تعمق کنیم،

زیرا تو ای پسر خدای تعالی

در رحم آن باکره ای

که معبد روح القدس بود

برادر ما شدی.

[ستایش و جلال بر تو باد ای مسیح

امروز و تا ابدالابد].

ای خداوند عیسی، مبداء و منتهای

انسان نوین،

دل ما را به سوی خود بگردان

تا کوره راه اشتباه را ترک کنیم،

و به دنبال تو گام برداریم،

آگاهی یافتن از گناه است. در جامعه ای که تا این حد بی بند و بار و سهل گیر است، خطر این هست که معنای گناه را از دست بدهیم. خطر این هست که گناه را به فجایع بزرگ بشری که در تلویزیون می بینیم، محدود کنیم: نژاد کشی، پاک سازی قومی، کشتارهای از قبیل فسادهای «رسمی» و فجایع داخلی کلیسا. لیکن خطاهای کوچک انفرادی، هر کدام از ما را شریک حقیقی خطاهای بشریت می سازد.

دو نیایش یوبیل

این سیری که یاد کردیم، تنها می تواند شادی را در انتهای راه به همراه داشته باشد. شادی انسانی که بخشوده شده، چون می داند که محب است پس نجات یافته است. معنای واژه «یوبیل» شادی است. برای همراهی ما در شکوفایی و نگهداری شادیمان، بیاییم به دنبال مریم، سرود مریم را بخوانیم، این سرود شادی بشریت است که از آمدن نجات دهنده خبر می دهد. اگر قلبمان در شادی است، این سرود خود به خود بر لبهایمان جاری خواهد شد. اگر قلبمان در رنج است، آن را به صورت نیایش فروتنانه تقاضا بسراییم و خواهیم فهمید که شادی واقعی، تظاهرات افراطی نیست بلکه قبل از هر چیز آرامش و صلح درونی است.

سپس دعای «پدر ما» به ما کمک خواهد کرد که به یوبیل وارد شویم. این دعا، اساس ایمان ما را در ورای وضعیت روحی ما، بیان می کند، و سپس ما را به بیان دعاهای فی البداهه خودمان، در دعای کلیسا، رهنمون می شود. عیسی از ما می خواهد که قبل از خواستن سپاسگزاری کنیم، همانطور که او در مقابل قبر ایلعازر این کار را کرد. در واقع، اگر ما مؤمن هستیم، مطمئنیم که او همیشه دعای ما را مستجاب خواهد کرد.

و جنبش ما را به سوی اتحاد کلیساها تقویت فرما،
تا همه شاگردانت
با قدرت روح قدوس تو،
بار دیگر یکی شوند.
تو که همچون معیار زندگی
فرمان نوین محبت را به ما دادی،
ما را بنیانگذاران دنیایی همبسته گردان
که در آن صلح جایگزین جنگ،
و کوشش زندگی بخش
جایگزین فرهنگ مرگ آور باشد.
[ستایش و جلال بر تو باد ای مسیح
امروز و تا ابدالابد].

عیسی، ای پسر یکتای پدر،
که پر از فیض و راستی هستی،
و یگانه نوری که هر انسان را منور می سازد،
به آنانی که با پاکی دل
در جستجوی تو هستند،
حیات خود را به وفور ببخش.
بر تو ای نجات دهنده انسان،
ای آغاز و انجام زمان و جهان،
و نیز بر پدر، سرچشمه بی انتهای هر برکت،
و بر روح القدس، مهر محبت بی پایان،
حرمت و جلال تمام باد
تا ابدالابد.
آمین.

در راهی که به حیات منتهی می شود.
عطا کن
با وفاداری به وعده های تعیدمان
در کاملیت ایمان خود زندگی کنیم
و با شجاعت به کلام تو شهادت دهیم
تا نور حیات بخش انجیل تو
در میان خانواده ها و جامعه ما بدرخشد.
[ستایش و جلال بر تو باد ای مسیح
امروز و تا ابدالابد].

عیسی، ای قدرت و حکمت خدا،
محبت کتاب مقدس را
در قلب ما به وجود آور،
تا در آن، صدای پدر طنین افکند،
صدایی که ما را منور و مشتعل می سازد،
و به ما غذا و تسلی می بخشد،
تو، ای کلام خدای زنده،
رسالت پر جنبش کلیسا را احیا کن،
تا همه امتها به شناخت تو دست یابند،
تو که به راستی یگانه پسر خدا و پسر انسان
و یگانه شفیع بین خدا و انسان هستی.
[ستایش و جلال بر تو باد ای مسیح
امروز و تا ابدالابد].

عیسی، ای سرچشمه اتحاد و آرامش،
پیوند و مشارکت در کلیسای خود را مستحکم ساز

اشتیاق به اتحاد کامل را در مسیحیان بیدار نما
تا نشانی روشن از اتحاد صمیمانه با خدا،
و وسیله ای مؤثر جهت وحدت تمام بشریت گردند.

بیا، ای روح القدس،
ای سرچشمهٔ محبت و آرامش،
بیا!

ای روح مصاحبت،
ای جان و حامی کلیسا،
عطا کن که عطایا و خدمتها
جهت اتحاد بدن مسیح همکاری کنند.
عطا فرما که تعمید یافتگان، راهبان و خادمان دستگذاری شده
دست به دست هم دهند تا ملکوت یگانه خدا را بسازند.

ای روح تسلی
ای سرچشمه لایزال شادی و آرامش،
همدردی با فقیران را به ما الهام کن،
بیماران را قوت لازم عطا فرما،
به رنج دیدگان و تجربه شدگان امید و اطمینان ببخش
و اشتیاق به آینده ای بهتر را در تمام دلها احیا کن.

بیا، ای روح القدس،
ای سرچشمهٔ محبت و آرامش،
بیا!

ای روح حکمت
ای الهام بخش قلوب و اذهان
تحقیقات علم و صنعت را هدایت فرما
تا در خدمت زندگی، عدالت و صلح باشند.

(۱۹۹۸ ، سال روح القدس)

ای روح القدس،
ای عزیزترین میهمان دل‌های ما،
معنای ژرف این جشن بزرگ را بر ما آشکار نما
و دل‌های ما را برای برپایی آن در ایمان،
در امیدی که یأس نمی پذیرد
و در محبتی رایگان مهیا ساز.
ای روح راستی،
تو که عمق‌های خدا را کاوش می کنی،
ای روح یادآورنده و قدرت نبوت در کلیسا،
در عیسیای ناصری بشریت را به سوی شناخت
خداوند جلال، منجی عالم
و کمال والای تاریخ هدایت فرما.

بیا، ای روح القدس،
ای سرچشمهٔ محبت و آرامش،
بیا!

ای روح آفریننده،
ای معمار نامرئی ملکوت،
با قدرت عطایای مقدست کلیسا را هدایت نما
تا از آستانهٔ هزارهٔ جدید با شجاعت بگذرد
و نور کلمه نجات بخش را
به نسل‌های آینده برساند.

ای روح تقدس،
ای نفخه الهی که کائنات را حیات می بخشی
بیا و چهرهٔ زمین را تازه کن.

(۱۹۹۸ ، سال پدر قدوس)

خدایا،
ای آفریدگار آسمان و زمین،
پدر عیسی و پدر ما،
متبارک باد نام تو.
ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

خداوندا، ای پدر آسمانی،
تو متبارک هستی،
تو که در رحمت بیکرانت
در پریشانی مان نزد ما آمدی
و پسر ت عیسی مسیح، مولود از مریم مقدس را به ما بخشیدی
تا دوست و نجات دهنده ما باشد.
ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

ای پدر نیکو تو را سپاس می گوئیم
به خاطر هدیه جشن بزرگ هزاره سوم،
آن را زمان دلپذیری برای ما گردان،
سال بازگشت بزرگ به سوی خانه پدر،
آنجا که تو پر از محبت، چشم به راه فرزندان گمشده خود هستی
تا آنان را در آغوش بخشایش خود بگیری
و بر سر سفره گسترده ات دعوت کنی.
ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

گفتگوی ما را با پیروان سایر ادیان متمر ثمر بگردان
و فرهنگهای مختلف را به ستایش ارزشهای انجیل هدایت کن.

ای روح زندگی
که کلمه خدا به قدرت تو
در رحم مریم عذرا، بانوی سکوت و بیداری، تن گرفت،
ما را مطیع پیشنهادات محبت خود بگردان
و مهبای پذیرفتن آن نشانه های ایام
که در مسیر تاریخ قرار داده ای.

بیا، ای روح القدس،
ای سرچشمه محبت و آرامش،
بیا!

ای روح محبت؛
ستایش، احترام و جلال بر تو باد
همراه با پدر قادر مطلق و پسر یگانه محبوب
از الآن تا ابدالآباد. آمین.

زمان گشاده رویی، گفتگو و ملاقات

در میان تمام ایمانداران مسیح

و نیز با پیروان ادیان دیگر باشد،

در محبت بیکران خود

سخاوت رحمتت را به همگان عنایت فرما.

ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

تکریم و جلال، سپاسگزاری و ستایش بی پایان

تنها شایسته توست ای پدر زندگانی بخش

ای والاترین نیکی و ای نور جاودان

با پسر و روح القدس تا به ابد. آمین.

ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

ای پدر پر از رحمت و محبت،

در این سال مقدس

محبت ما را نسبت به تو و به همسایگانمان

بیشتر و عمیق تر نما.

ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

عطا کن شاگردان مسیح گسترش دهنده صلح و عدالت باشند،

مژده شادی بخش انجیل را به فقیران اعلام کنند

و کلیسا مادر ما ایمانداران

محبت خود را نثار انسانها

مخصوصاً کوچکان و فراموش شدگان نماید.

ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

ای پدر عدالت،

جشن بزرگ هزاره را فرصت مناسبی گردان

تا همه کاتولیک ها شادی زندگی با کلام تو

و اطاعت از اراده تو را باز یابند.

عطا کن همه ما نیکویی پیوند برادرانه را درک کنیم،

همچنان که با هم در یک نان شریک می شویم

و تو را با سرودها و آوازهای الهامی می ستاییم.

ای پدر، متبارک باد نام قدوس تو.

ای پدر سرشار از رحمت،

عطا کن جشن بزرگ هزاره